نقش نمادين عشق بر جلدهاي ○

عصرقاجاريه

■ مصطفي رستمي
دانشجوي دكتراي پژوهش هنر دانشگاه شاهد و عضو هيأت علمي دانشگاه مازندران، ايران.

■ ■ دكتر حبيب الله آيت اللهي (استاد راهنما)
دانشيار دانشگاه شاهد، تهران، ايران.

■ ■ دكتر محمد مهدي هراتي (استاد مشاور اول)
■ عضو هيأت علمي فرهنگستان هنر، تهران، ايران.

■ ■ دكتر محمد علي رجبي (استاد مشاور دوم)
■ عضو هيأت علمي دانشگاه شاهد، تهران، ايران.

چكيده

عشق كاربردی ترين مفهوم در هنر ايراني است. قلب پر تپش عشق، مولد شور، شيدايي، و رمز و راز- زيبايي و معاني بلند را به مضامين و تصاوير هنر ايراني مي بخشد. نظم ضربان اين قلب بسيار حساس، مديون بار معنوي و روحاني آن است كه هم چون حوزه ي فرهنگ و ادبيات، در قالب هاي مختلف شكل، رنگ و بافت به هنر ايراني طراوتي صوري، باطني، ابدي و ماندگار مي‌بخشد.

علاوه بر بسترهايي چون نگارگري، معماري و ...، تلألوي نمودهاي پر شور و حـال عشق را در نقش جلدهاي ايراني نيز مي توان مشاهده و حس كرد. جلدهاي ايراني در طول تاريخ- به ويژه در دوران قاجار- با فنوني متنوع، بستر مناسبي براي نقش و ثبت دلدادگي و عاشقي با مضامين زميني و آسماني بوده اند و ترديدي نيست كه بررسي آن، جلوه هاي جذاب و روشني از فرهنگ عشق و ايثار در تمدن ايران زمين را نمايان سازد.

در اين مقاله، ضمن بررسی نظری مفاهيـم نمادين عشق در هنر ايراني از نگاه هنر سنتي و رابطه ي عشق و هنر، تلاش گرديده است در يك طبقه‌بندي مناسب، نقش های نمادين عشق بر جلدهاي قاجاری در قالب هايي چون عبارات مقدس، عبارات اديبانه و خاضعانه، نقوش انساني در حالات مختلف و مناظر خيالي، بررسي شوند.

اهداف: بررسي مفاهيم نمادين عشق در هنر ايراني از دريچه هنر و سنت

- طبقه‌بندي نقش های نمادين عشق بر جلدهاي عصر قاجاری

- تحليل نمونه هاي شاخص جلدهاي موجود در گنجينه‌هاي هنر ايران در داخل و خارج از كشور

سوالات: چه نوع نقش‌ها و مفاهيم نمادينی از عشق در هنر ايراني قابل مشاهده است؟

- نقش‌هاي نمادين عشق بر جلدهاي عصر قاجاريه چه شاخصه‌هايي دربردارند؟

واژگان كليدي: نقش های نمادين عشق، جلدهای قاجاری، عبارات مقدس و اديبانه، نقوش انساني، مناظر خيالي.

■ تاريخ دريافت مقاله: ۸۷/۶/۱۹

■ تاريخ پذيرش: ۸۷/۱۰/۳۰

○ اين مقاله مستخرج از رساله ي دكتري آقاي مصطفي رستمي تحت عنوان «گونه شناسي و فنون جلد سازي در حوزه ي تمدن ايراني» است كه به راهنمايي جناب دكتر حبيب الله آيت اللهي و مشاوره ي جناب آقاي دكتر محمد مهدي هراتي و جناب آقاي دكتر محمد علي رجبي به رشته ي تحرير در آمده است.

■ تلفن: ۰۹۱۱-۱۱٤٤۸٤٤ - Email: m.rostami@umz.ac.ir
■ ■ Email: Habibb-ayat@yahoo.fr
■ ■ ■ Email: m.harati@honar.ac.ir

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

عشق، در تاريخ فرهنگ و تمدن ايران زمين، همواره به عنوان مبناي طبقه‌بندي ديدگاه هاي آرماني و نيز خاستگاه و سرچشمه ي جوشان هنر و هنرمندي مطرح بوده است. شخصيت هنرمند ايراني در اين طريق از مسير واقعيت ها گذر مي كند تا به سرحد آرمان برسد. اين تك سوار عاشق از همه ي مترل ها، دست اندازها، گردنه هاي جامعه و موانع و ديوارهاي رفيع بي نام و نشان، گاه به آرامي و توأم با ترس و ترديد و گاه به تندي، قدرت، سرعت و جسارت مي گذرد تا به مترلگاه مقصود برسد. مقصود از اين همه فراز و نشيب، ورود به مترلگاه رضواني عشق، ارزش هاي برتر، پاكي و شرافت، جوانمردي، عدالت، ظلم ستيزي، ايثار و زيبايي و در اوج آن، بارگاه ملكوتي خداست. در اين مقام، او به دانايي و شناخت متفاوتي از عقايد و باور اسلامي مي رسد. او «خود» و «خويشتن حقيقي خود» را مي يابد كه در ارتباط با آن معشوق يگانه معنا يافته است و خويشتن خود را مي يابد كه با تمامي پديده هاي هستي در منظومه اي از شور و شيدايي شريك است. با آسمان و زمين به دست افشاني و پايكوبي مي پردازد و هم آواز با گل و دشت و دمن ترانه مي خواند. گاه چون نمازگزاري، بر برگ برگ درخت و ريگ ريگ بيابان سجده مي كند و زماني چون ديگر عناصر و ساكنان هستي خداوند را ستايش مي‌كند و به ركوع و سجود و خضوع مي افتد. سماع، رقص، وجد، ترانه خواني و عشق بازي هنرمند ايراني را در جزء جزء پديده هاي خلقت شنيده و ديده‌ايم، در آن صبحگاهي كه او بر قله اي رفيع، تك سواري است كه به جمع ديگر چابك سواران تيزرو پيوسته است. او به برترين، پاك ترين و زيباترين عشق، همان كه منشاء پاكي ها و آگاهي ها و بزرگي هاست، رسيده و آگاهي او شهود يك روح پالوده است به حقايق و خالق همه ي هستي. آگاهي او عرفاني ناشي از عشقي بزرگ و والاست كه محبت به انسان ها نيز در آن جذب شده است. منشاء آگاهي او عشق است، عشقي كه دانش را روشنايي بخشيده است. در چنين مقامي، هنر او تجسمي از عشق و پرستش اوست، خواه اين تجسم به شكل تجربي ظهور يابد و خواه به بياني تجريدي. در هنر ايراني، دو مفهوم اساسي از عشق قابل بررسي است. يكي عشق زميني كه مقدمه ي گذر از نردبان وصل اوست و در آن، انسان شكست و سوز به معشوق را تجربه مي كند تا آماده ي رهنمون شدن به سوي كوي دوست يا همان عشق حقيقي گردد. ديگر، عشق آساني يا حقيقي كه همان مسير حقيقت است و يافتن دُرّ ناب كمال. در اين مسير عاشق ديار يار، پله هاي نردبان عشق حقيقي را با شيدايي وصف نشدني مي پيمايد، از زمين و زمان رخت مي بندد تا به كوي رحمت برسد.[1]

يكي از مشهورترين بسترهاي هنر ايراني كه در آن قالب هاي تجربي و تجريدي، تعابير و مفاهيم مختلف عشق به تصوير كشيده شده، هنر جلدسازي است. هدف از اين پژوهش، بررسي مفاهيم نمادين عشق در هنر ايراني از نگاه هنر و سنت در درجه ي نخست و طبقه‌بندي نقش های نمادين عشق بر جلدهاي قاجاری به همراه تحليل نمونه هاي شاخص موجود در گنجينه‌هاي هنر ايران در داخل و خارج كشور است كه نويسنده از نزديک موفق به بازديد و بررسی میدانی و ضبط تصويری گرديده است.

در اين مقاله، به منظور دست يابي به نتايجي مناسب، از روش توصيفي استفاده شده است. در اين راستا از منابع قديم، جديد و اسناد تاريخي و هنري بهره برده شده است. هم چنين، طبقه‌بندي و تحليل جلدهاي شاخص موجود در پنج موزه و كتابخانه ي مهم نسخه‌هاي خطي در داخل و خارج كشور و تطبيق با نمونه هاي ديگر از نگاه موضوع مقاله، از جمله اقداماتي است كه مد نظر بوده است.

۱- براي اطلاعات بيشتر ر.ك به: مددپور، محمد، تجلي حقيقت در ساحت هنر، تهران، برگ، ۱۳۷۲.

www.SID.ir

بخش غالبي از روش و ابزار گرد آوري اطلاعات مورد استفاده در اين پژوهش، ميداني است و در اين مسير از شيوه هايي چون مشاهده ي آثار شاخص تجليد در موزه ها و گنجينه ها، ثبت و ضبط يافته ها با استفاده از ابزار و تجهيزات گوناگون و سايت هاي مطالعاتي بهره جسته است.
بررسي و جستجو در پايگاه هاي علمي، كتابخانه ها و مراكز اسناد معتبر نشان مي دهد كه مطالعات كلي و يا موردي در هنر و ادبيات ايران به عمل آمده و هر كس به طريقي بدين مقوله از جنبه هاي مختلف پرداخته است، اما منابعي كه با نگاه دقيق‌تر و تخصصي‌تر به خصوص در شاخه ها و مصاديق هنر ايراني بپردازند، اندك اند.
پرداختن به مقوله ي عشق بر جلدهاي ايراني با تأكيد بر دوران قاجار- به ويژه در قالب طبقه‌بندي موضوعي و بصري و تحليل هر يك — منظر تازه اي است كه در اين مقاله بدان پرداخته شده است.[۲]

مفهوم عشق در هنر سنتي

هنر، منشاء الهي دارد و جنبشي است از سوي انسان تا بتواند درد هجران را كاهش دهد. منشاء عشق در هجران است و هجران توأم با دردي است كه جز با وصال معشوق پايان نمي گيرد. عاشق، انسان است و معشوق واقعي خداست كه گاه در چهره ي ليلي و گاه در چهره ي شيرين ظاهر مي شود. انسان در اين خاكدان از وصل دور است و جز با مرگ و آزاد شدن جان از قفس بدن، اين فراق و هجران پايان نمي پذيرد. كار هنري از ستايش فطري روح هنرمند در برابر حقيقت سرچشمه مي‌گيرد و مي كوشد تا جمال و كمال آن حقيقت را برابر درك خود متجلي سازد. هنرمند مانند همه ي انسـ . ـانها، به دليل مشاهده جلوه‌اي از پرتو جمال و كمال الهي، عاشق شده است:

از صداى سخن عشق ندىدم خوشتر ىادگارى كه در اىن گنبد دوار بماند (حافظ)[۳]

از آن جا كه زيبايي عشق و طلب را نيز همراه دارد، تجلي اين عشق و طلب را در آثار هنري مي‌توان ديد. هنرسنتي، بر خلاف آن چه هنر مدرن ناميده مي شود، از دامان معرفت ناب حضوري هنرمنـ ـد، بر مي‌خيزد و پيوسته به دنبال آن است تا آن حقيقت متعالي را در زيباشناسانه ترين گونه ي ممكن بيان كند، اما مساله ي مهم در ادراك مبسوط هنر سنتي آن است كه بدانيم در باب سنت، تعبيرها و تأويل هاي مختلفي ارائه شده و مي شود و به تبع طيف‌هاي نگرشي متفاوت درباره‌ي سنت، هنر سنتي نيز بر آن قاعده مورد تبيين قرار مي گيرد.[٤]
عشق در فرهنگ اسلامي هرگز مقصد سفر نيست، بلكه مركب راهوار سفر است و در جهان اگر پرتو زيبايي نبود، مركب عشق نبود. همه بينايي عشق، بسته به موهبت زيبايي است، و هنر، كنشي انساني است كه زيبايي را نمودار مي سازد. چنين است كه در ديوان عارفان نامدار اين قلمرو، هر گاه بخواهيم ردپاي هنر را پي بگيريم، بايد به ابياتي مراجعه كنيم كه سخن از عشق رفته است:

نقش خىال روى تو تا وقت صبحدم بر كارگاه دى ـده بى خواب مى زدم
روى نگار در نظرم جلوه مى نمود وز دور بوسه بر رخ مهتاب مى زدم[٥]

هنرمند، همچون سالكي است كه پس از جذبه و كشف و الهام الهي، شور عشق در وجودش زنـ . ـده مي شود. عاشق در ابتداي راه، هم به خواست خود و هم به خواست محبوب مي انديشد،

۲- شاعران برجسته اي چون حافظ شيرازي(حافظ شىرازى، خواجه شمس الدىن محمد، دىوان اشعار، به تصحىح سىدعلى محمد رضىعى، چ ۳، تهران، قدىانى، ۱۳۷۳)، مولوي (مولانا جلال الدىن محمد، مثنوى، تهران، انجمن خوشنوىسان اىران، تهران، اسفند ۱۳۸۵)، نظامي گنجوي (نظامى گنجوى، جمال الدىن ابومحمد الىاس بن ىوسف، خسرو و شيرين،تصحىح حسن وحىد دستگردى، تهران، برگ نگار، ۱۳۸٦) و محققاني نظير استاد مرتضي مطهري در برخي كتب خود (مطهرى، مرتضى، فلسفه ي اخلاق، تهران، صدرا، تهران، ۱۳۷۲: مطهرى، مرتضى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۳؛ مطهرى، مرتضى، گفتارهاي معنوي، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ و مطهرى، مرتضى، كليات علوم انساني، تهران، صدرا، ۱۳۸۵) و نيز شهىد مرتضي آويني (آوىنى، مرتضى، مباني نظري هنر، تهران، نبوى، ۱۳۷٤)، هادى سىف (سىف، هادى، نقاشى قهوه خانه، تهران، موزه رضا عباسى، ۱۳٦۹) و ديگران هر يك به طريقي و بياني از نگاه ادب و هنر و فرهنگ در باب مفاهيم نمادىن عشق در هنر و ادب ايران قلم زده و به نتايج خوب و سازنده اي دست يافته اند.
محقق ارجمند دكتر زهرا رهنورد هم در كتاب حكمت هنر اسلامي (رهنورد، زهرا، حكمت هنر اسلامي، تهران، سازمان مطالعه و تدوىن كتب علوم انسانى، تهران، ۱۳۷۸) تلاش ارزنده كرده اند تا جنبه هاي نظري و عملي عشق در هنر ايراني و اسلامي به ويژه با رويكرد به مصداق مهمي چون نگارگري مورد بررسي قرار گيرد. آن ماري شيمل نيز در كتاب خوشنويسي و فرهنگ اسلامي (شيمل، آن ماري، خوشنويسي و فرهنگ اسلامي، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳٦۸) مفاهيم عشق در هنر ايراني- اسلامي را از منظر خوشنويسي توصيف و تحليل كرده است.
۳- حافظ، خواجه شمس الدىن محمد، دىوان اشعار، با مقدمه محمدجعفر ىاحقى، تهران، آستان قدس رضوى، چ۳! ۱۳۸۱، ص ۱۷٦.
٤- براي اطلاعات بيشتر ر.ك به: صالحي پور، شهرزاد، هنر سنتي و هنر مدرن، كتاب ماه هنر، ش ۸۷ و ۸۸، آذر و دي ۱۳۸٤، صص ۱۳٦-۱۲٦.
٥- حافظ، خواجه شمس الدىن محمد، دىوان اشعار، پيشين، ص ۳۱۷.

Archive of SID
www.SID.ir

اما در مرحله ي بعد، در سير معنوي خويش به نقطه اي واصل مي شود كه خواست معشوق را بر خواهش خود ترجيح مي دهد. عاشق در مرحله ي ترجيح دادن فرمان معشوق، تا بدان جا پيش مي رود كه اراده اش كاملاً در اراده محبوب، فاني مي شود. اينجاست كه او در سير كمالي خويش در خيال يار غرق مي‌گردد. بدين ترتيب، عارف و هنرمند به مقامي رسيده است كه به آن «كشف خياليه» مي گويند[٦]. عاشق، اكنون چنان با خيال معشوق درآميخته كه دوگانگي از ميانه رخت بربسته است. آن چه در اين مرحله براي او اهميت و اصالت دارد، ياد و خيال معشوق است. اكنون اگر او بر آن شود كه حالي را كه به آن رسيده است، با بياني زيباشناسانه و در بستري از عاطفه هاي انساني چنان ابراز دارد كه نظير آن براي مخاطب نيز پديد آيد، پا در وادي هنر نهاده است. هنرمند، مانند هر عاشقي جوياي معشوقي آن جهاني است و چون آن را در عالم محسوس نمي يابد، به ياد او پناه مي برد و دل به خيال او مي سپارد.

هنر سنتي از عشق‌هاي پايداري سخن مي گويد كه عميقاً با فطرت انسان ها در آميخته است. براي همين است كه بي وساطت شارحان و مترجمان در همه ي زمان ها و مكان ها مي تواند با همگان و همگنان رابطه برقرار كند و اين ويژگي كمك مي كند تا هنر سنتي هرگز خوي پرخاشگرانه و متهم كننده نداشته و پيوسته در پي تفاهم ذوقي و ذهني با همه‌ي جهان باشد.

گذري بر جايگاه و تحولات هنر جلدسازی در دوران قاجار

با تاسیس سلسله ی قاجاریه در سده‌ي نوزدهم/سيزدهم به دست آغا محمدخان قاجار (١٢٠٠/١٨٧٥)، انتقال پايتخت از اصفهان و شيراز به تهران و ايجاد منازعات مختلف و مستمر بر سر استقرار حكومت وي در اقصي نقاط ايران، امور مربوط به آثار ذوقي و هنري ايرانيان دچار وقفه و ركود گرديد ولي در زمان حكومت جانشينش فتحعلي شاه قاجار (١٨٣٤-١٧٩٧/١٢٥٠-١٢١٢)- كه تا اندازه اي ثبات و آرامش به ايران بازگشته بود، پيشرفت و توسعه هنر ايراني با پشتيباني و علاقه‌ي فتحعلي شاه از سر گرفته شد.[٧]

فتحعلي شاه قاجار، تمايل به سرودن شعر و توجه خاصي به فن شريف كتابت و تصويرگري داشت. چنان كه خط نسخ- كه بيشتر مورد علاقه‌ي شاه بوده- در عصر وي به منتهي درجه ي استحكام و تكامل رسيده و هنرمندان چيره دستي چون: عبدالله پسر عاشور ثاني،[٨] زين العابدين اشرف الكتاب اصفهان،[٩] محمد شفيع[١٠] پسر محمد علي تبريزي،[١١] وصال شيرازي[١٢] و صدها نسخ نويس و كاتب توانمند و نامدار ديگر در اقلام مختلف، در آن عصر تربيت يافته و با تفاخر در عرصه ي هنرنمايي به رقابت پرداختند. در همين زمان مصوران ماهر و چهره پردازان چيره دستي پا به عرصه نهاده و بازار هنر تصوير گري و تذهيب بر كتاب، جلد، قلمدان و تابلوهاي نقاشي و ... را به سبك خاص و شيوه‌اي ويژه- كه به دوره‌ي قاجار اختصاص دارد- پيوسته گرم داشته و رونق اين فن را كه از روزگار فتحعلي شاه آغاز و تا پايان سلطنت ناصرالدين شاه ادامه داشت، گسترش دادند. از جمله نقاشان و مصوران اين عصر مي‌توان به آقا زمان،[١٣] آقا صادق،[١٤] ميرزا بابا اصفهاني،[١٥] آقا مهر علي الهويردي،[١٦]

٦- براي اطلاعات بيشتر ر.ك به: مددپور، محمد، تجلی حقیقت در ساحت هنر، پیشین، ص ٢٦١

٧- حقيقت، عبدالرفيع، تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی (از کهن ترین زمان تاریخ تا پایان دوره ی قاجاریه- از مانی تا کمال الملک)، تهران، شركت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ١٣٦٩، ص ٥٧٩

٨- عبدالله عاشور، از خوش نويسان مشهور عهد فتحعلي شاه قاجار بوده كه به زيبايي با قلم نسخ كتابت مي كرده است. وي از مردم رهنان اصفهان است و به كثرت كتابت معروف مي باشد. او به سفارش فتحعلي شاه آثار گرانبهايي را كتابت كرده و تا سال ١٢٣٥ ه.ق مي زيسته است. (همان ص٩٥٨)

٩- زين العابدين اصفهاني مشهور به «اشرف الكتاب»، از استادان چيره دست خط نسخ در زمان ناصرالدين شاه قاجار است. (همان، ص ١٠٣٤)

١٠- محمد شفيع، فرزند ميرزا محمد علي تبريزي، از خوش نويسان عهد قاجاريه است كه در كتابت- به ويژه با قلم نسخ- مهارت پدر را به ارث برده است. (براي اطلاعات بيشتر ر.ك به: فضايلي، حبيب الله، اطلس خط، اصفهان، مشعل، ١٣٦٢، ص ٣٦١.

١١- محمد علي تبريزي، از خوش نويسان به نام دوره ي قاجاريه است كه در كتابت- به ويژه با قلم نسخ- دستي ماهر داشته است. فرزند او محمد شفيع نيز چون پدرش استادي چيره دست در اين زمينه بوده است. آثار كتابت و جلدهاي روغني محمدعلي در تبريز و ... بسيار در خور تحسين است. رجوع كنيد به: محمدي بياني، احوال و آثار خوشنويسان، تهران، دانشگاه تهران، ج٣! ١٣٤٨، ص ٧٩١.

١٢- محمد شفيع وصال شيرازي ملقب به «ميرزا كوچك»، شاعر نامي دوره ي قاجاريه و از معروف ترين خوش نويسان و هنرمندان زمان فتحعلي شاه و محمد شاه است. وصال از خطوط مختلف، نسخ، نستعليق و شكسته را استادانه كتابت مي كرده، ولي از آن ميان در خط نسخ بيش از ديگر خطوط مهارت داشته است. وصال شش پسر داشته است به نام هاي: احمد وقار، محمود حكيم، محمد داوري، ابوالقاسم فرهنگ، اسماعيل توحيد و عبدالوهاب يزداني كه همگي دانشمند و ادیب و هنرمند و اهل ذوق بوده و در خوش نويسي استاد. او در آخر عمر نابينا شده و به سال ١٢٦٢ ه.ق در شيراز زندگي را بدرود گفته است. (حقيقت، عبدالرفيع، تاريخ هنرهاي ملي و هنرمندان ايراني، پيشين، صص ٩٥٨ و ٩٥٩)

١٣- محمد زمان دوم مشهور به «آقا زمان»، از نقاشان نامي اواخر دوره ي زنديه و اوايل دوره ي قاجاريه است. وي در صورت سازي و تجسم بخشيدن به منظره ها و صحنه ها بسيار توانا و پيرو محمد زمان اول (نقاش مشهور عصر شاه عباس دوم صفوي) مي باشد. نيز در قاب آينه سازي ساخت و جلدهاي روغني ممتاز و قلمدان هاي كم نظير استادي بي همتا بوده است. (همان، صص ٩٨٤ - ٩٨٣)

١٤- محمد صادق مشهور به «آقا صادق» از نقاشان هنرمند اواخر دوره ي زنديه و اوايل دوره ي قاجاريه است. وي از شاگردان با استعداد علي اشرف (هنرمند استاد اواسط سده هجدهم/ دوازدهم) بوده است. او پس از فرا گرفتن گل و بته سازي، در صورتگري و منظره پردازي به شيوه ي ايراني و فرنگي به حد كمال استادي رسيده است. اين هنرمند توانا در ساختن تابلوهاي رنگ و روغن و نقاشي روي جلدهاي روغني، قلمدان و قاب آينه مهارتي خاص داشته است. (همان، صص ٩٨٢ - ٩٨١)

١٥- ميرزا بابا اصفهاني مشهور به «ميرزا بابا»، از نقاشان هنرمند دوره ي قاجاريه است. وي در زمان فتحعلي شاه مي زيسته و در نقاشي و تذهيب مهارت داشته است. نقاشي هاي وي بر روي جلدهاي روغني، قلمدان ها و قاب آينه بسيار دل انگيز و استادانه مي باشد. در گل و بته سازي نيز سبكي لطيف و خوشايند داشته است. تابلوهاي رنگ و روغن ميرزابابا در شبيه سازي از فتحعلي شاه و مجالس شاهانه ي او بسيار مشهور و معرف استادي وي در اين سبك نقاشي است. (همان، ص٩٩١)

١٦- آقا مهر علي الهويردي، از هنرمندان نامي نقاش در سده هجدهم/ دوازدهم (زمان سلطنت كريم خان زند) و برادر علي اشرف بوده كه در گل و بته سازي و صورتگري — به ويژه بر جلدهاي روغني و قلمدان ها- استادي مسلم بوده است.

www.SID.ir

علي اشرف،[17] ابوالحسن افشار،[18] آقا لطفعلي خان صورتگر،[19] خاندان وصال،[20] آقا باقر،[21] آقا نجف،[22] آقا فتح الله،[23] آقا حيدر علي،[24] آقا اسماعيل،[25] محمد حسن افشار،[26] صنيع الملك،[27] محمود خان ملك الشعرا،[28] كمال الملك،[29] اسماعيل جلاير[30] و ديگر نقاشان و مصوران و مذهبان قوي دست اشاره داشت كه با آثار دلفريب خود، محيط وسيع هنرنمايي ايراني را آراسته نمودند.[31]

پس از مرگ فتحعلي شاه، در زمان حاكميت پسرش محمد شاه (١٨٤٧-١٨٣٤/١٢٦٤-١٢٥٠)، دنباله ي كار نهضت هنري به كندي گراييده، ولي در زمان سلطنت ناصر الدين شاه (١٨٩٥-١٨٤٧/١٣١٣-١٢٦٤) بار ديگر به اوج خود رسيد و گرايش هاي هنري درخشش يافتند.

١٧- علي اشرف، از هنرمندان نامي نقاش در سده هجدهم/ دوازدهم (زمان سلطنت كريم خان زند) است. وي استاد خوش نگار و مبدع اسلوب خاصي در نقاشي بوده و در روزگار حيات از شهرت فراواني برخوردار بوده است. او در گل و بته سازي و صورت پردازي- به ويژه بر روي جلدهاي روغني و قلمدان ها- استادي ماهر و زبردست بوده و تا اواخر سلطنت كريم خان زند (١١٩٢/١٧٧٨) مي زيسته است. (همان، صص ٩٣٣ - ٩٣٢)

١٨- ابوالحسن افشار ارموي، از نقاشان هنرمند دوره ي قاجاريه — به ويژه زمان فتحعلي شاه- است. وي در گل و بته سازي بر روي جلدهاي روغني و قلمدان ها و نيز شبيه سازي آبرنگ مهارت خاصي داشته است. ابوالحسن پسر اللهويردي و برادر زاده ي علي اشرف هنرمند استاد دوره ي زنديه بوده است. (همان، ص ٩٩٦)

١٩- لطفعلي شيرازي مشهور به «صورتگر» از نقاشان استاد اواسط دوران قاجاريه است كه در هنر نقاشي و چهره نگاري بر روي قلمدان ها، جلدهاي روغني و رنگ و روغن بر روي بوم مشمع مهارتي زياد داشته و او را از مبتكران به نام هنر نقاشي در اين دوره دانسته اند. (همان، ص١٠٢٨)

٢٠- فرزندان محمد شفيع وصال شيرازي، يعني: احمد وقار، محمود حكيم، محمد داوري، ابوالقاسم فرهنگ، اسماعيل توحيد و عبدالوهاب يزداني، كه همگي هنرمند و اديب و اهل ذوق بوده اند. (همان، ص ٩٥٩)

٢١- محمد باقر مشهور به «آقا باقر» از نقاشان هنرمند اواخر دوره ي زنديه و اوايل دوره ي قاجاريه است. وي از شاگردان علي اشرف بوده و هنر گل و بته سازي و پرنده نگاري را نزد آن استاد آموخته و در اين فن از همگان گوي سبقت ربوده و در نقاشي قلمدان و قاب آينه نيز دستي ماهر داشته است. (همان، ص ٩٨٣)

٢٢- نجفعلي اصفهاني مشهور به «آقا نجف»، از نقاشان هنرمند بسيار نامي دوره ي قاجاريه است. وي در همه ي فنون نقاشي توانايي داشته و «ماني زمان» ناميده مي شده است. او بهترين سليقه و مهارت را در خلق آثار جذاب از صحنه هاي بزمي تا رزمي و شكارگاه و تك صورت و منظره ها و تصوير پرندگان و درندگان از خود نشان داده است. جاذبه و ظرافت و صحنه پردازي هاي قلم او از استادان معاصر و يا قبل از خود نظير علي اشرف، آقا صادق و آقا باقر و آقا زمان متمايز مي‌سازد. تاريخ زندگاني آقا نجف را بين سال هاي ١٨٦٣-١٧٩٥/١٢٨٠-١٢١٠ نوشته اند. (همان، صص ٩٩٨ - ٩٩٧)

٢٣- فتح الله شيرازي مشهور به «آقا فتح الله»، از نقاشان چيره دست اواخر دوره ي قاجاريه كه در پرداختن نقش بر جلدهاي روغني و قلمدان ها مهارتي بسيار داشته است. (همان، ص ١٠٢٩)

٢٤- حيدرعلي مشهور به «آقا حيدرعلي»، پسر اسماعيل نقاش باشي اصفهاني هنرمند نامي زمان ناصرالدين شاه كه در نقش اندازي بر قلمدان ها و جلدهاي روغني مهارتي خاص داشته است. (همان، ص ١٠٢٦)

٢٥- محمد اسماعيل مشهور به «آقا اسماعيل نقاشباشي»، از هنرمندان نامي دوره ي قاجاريه است. وي برادر آقا نجف و نقاش دربار ناصرالدين شاه بوده است. اين استاد كم نظير در صحنه پردازي و چهره سازي و آرايش لباس در دو مكتب ايراني و فرنگي ورزيده و توانا بوده است. وي از جمله استادان پيشگام در ايجاد سبك قاجار در نقاشي قلمدان است. اين هنرمند در شبيه سازي ناصرالدين شاه و دولتمردان آن زمان و نيز شمايل نگاري ويژه ي ايراني چه در قاب آينه و چه در قلمدان و چه به صورت آب رنگ هاي ديگر، استادي خود را به ثبوت رسانده است. غالب آثار آقا اسماعيل مجالس بزم است. (همان، صص ١٠٠٠ - ٩٩٩)

٢٦- محمد حسن افشار مشهور به «لال»، از هنرمندان نامي و از موفق ترين نقاشان دوره ي قاجاريه – به ويژه زمان ناصر الدين شاه- است كه در انواع فنون نقاشي توانايي داشته و در هر مرحله از اين هنر، آثاري جاويدان از خود به جاي گذارده است. او ضمن استادي در تصوير سازي عمارات سلطنتي، مراسم شاهي، در شبيه سازي آبرنگ با ابوالحسن غفاري (صنيع الملك) رقابت مي كرده و در نقاشي قلمدان ها و جلدهاي روغني نيز دستي قوي داشته است. محمد حسن از دوران جواني در مكتب شمايل نگاري نيز كار كرده و با رنگ و روغن، شمايل هاي قابل توجهي از حضرت محمد (ص)، حضرت علي (ع) و حسنين (ع) ساخته است. (همان، صص ١٠٠٥ - ١٠٠٤)

٢٧- ميرزا ابوالحسن خان غفاري ملقب به «صنيع الملك»، بزرگ ترين و نامدارترين هنرمند نقاش دوره ي قاجاريه است. وي متولد سال ١٢٢٩/١٨١٤ و فرزند ميرزا محمد پس ميرزا ابوالحسن پسر قاضي عبدالمطلب غفاري كاشاني و نيز عموي كمال الملك غفاري (نقاش معروف عهد قاجار) است. جدش ميرزا ابوالحسن نقاش صاحب «تاريخ گلشن مراد» مي باشد. از اين رو او را ميرزا ابوالحسن ثاني خوانده اند و در محافل هنر «رافايل ايران» نام گرفته است. شوق و استعداد فراوان او در نقاشي سبب گرديده تا در اواسط سلطنت محمد شاه قاجار به ايتاليا برود و چند سالي در موزه هاي فلورانس و رم به كسب هنر نقاشي بپردازد. او در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار پس از فراگيري نقاشي و كسب تجربه هاي حرفه اي به ايران بازگشته و به عنوان نقاش باشي دربار مشغول كار شده است. روزنامه وقايع اتفاقيه كه در آخر صدارت اميركبير منتشر مي شده، از سال ١٨٦٦-١٨٦٠/١٢٨٣-١٢٧٧ زير نظر او و به قلم او به صورت مصور منتشر مي شده است. او پيوسته نزد ناصرالدين شاه مورد توجه بوده و اين پادشاه فن نقاشي را نزد همين استاد آموخته است. (همان، صص ٩٥٧ - ٩٥٥)

٢٨- محمود خان ملك الشعرا، فرزند محمد حسين خان ملك الشعرا (عندليب)، از هنرمندان و شاعران به نام دوران قاجاريه است. محمود خان علاوه بر شاعري، در فنون هنري از قبيل خوش نويسي، نقاشي، منبت كاري و مجسمه سازي نيز مهارت و استادي داشته و مي توان او را از هنرمندان بزرگ آن دوره دانست كه در نقاشي ايران فصل ويژه اي گشوده است. او در سال ١٣١١/١٨٩٣ وفات يافته و در جوار اطاقي كه دو سال بعد ناصرالدين شاه قاجار در آن مدفون گرديده، به خاك سپرده شده است. (همان، صص ٩٦١ - ٩٦٠)

٢٩- محمد غفاري مشهور به «كمال الملك» فرزند آقا ميرزا بزرگ غفاري و برادرزاده ي ميرزا ابوالحسن خان غفاري (صنيع الملك)، يكي از بزرگترين نقاشان نامي اواخر دوره ي قاجاريه و اوايل دوره ي پهلوي است. وي در سال ١٢٦٤/١٨٤٧ در كاشان متولد شده و پس از گذراندن تحصيلات مقدماتي به تهران آمده و در مدرسه دارالفنون مشغول تحصيل شده است. نبوغ سرشار وي در خلق آثار و نيز محيط خانوادگي مناسب و هنرمند، پرورش و بالندگي كمال الملك را در عالم هنر ايران سبب گرديده است. او بعد از سه سال تحصيل در دارالفنون ، مورد توجه ناصرالدين شاه قرار گرفته، ابتدا به لقب «نقاشباشي» و بعد به «كمال الملك» شهرت يافته است. وي پس از كشته شدن ناصرالدين شاه قاجار، به منظور مطالعه و تكميل هنر خود مدت پنج سال به اروپا رفته و در اين سفر چشم اندازهاي وسيعي در برابرش گشوده شده و با دقت و امانت بسيار از روي آثار بزرگان نقاشي اروپا چون «رامبراند» و «روبنس» و ديگران نسخه برداري كرده، به گونه اي كه تفاوت چنداني با اصل نداشته است. پس از مدتي مظفرالدين شاه قاجار از او خواسته تا به ايران بازگردد و كمال الملك به انگيزه ي مساعدت و مشاركت در مشروطه خواهي و مبارزه با حكومت استبدادي به ايران بازگشته و به صف مشروطه خواهان پيوسته است. وي علاوه بر رشته نقاشي، فنون منبت كاري، موزاييك سازي، قالي بافي و مجسمه سازي را نيز به استادي مي دانسته است. او سرانجام در مرداد سال ١٣١٩ ه.ش زندگي را بدرود گفته و در كنار مقبره ي شيخ فريد الدين عطار نيشابوري شاعر و عارف بزرگ سده ١٣ و١٢/ ٧ و٦ به خاك سپرده شده است. (همان، صص ١٠١٩-١٠١٣)

٣٠- اسماعيل جلاير، فرزند زمان خان از هنرمندان بسيار نامي دوره ي قاجاريه است. وي از نوابغ هنر نقاشي در اواسط اين دوره و از استادان به نام اين فن است. اين هنرمند چيره دست در شبيه سازي هاي رنگ و روغني كه به اندازه هاي بزرگ از ناصرالدين شاه و ميرزا علي اصغرخان صدر اعظم و برخي دولتمردان ديگر ساخته، مهارت و استادي خود را به خوبي نشان داده و در تابلوهاي مذهبي و شمايل امامان معصوم (ع) و تصوير برخي از عارفان كه با آبرنگ پرداز سياه قلم، پديد آورده، بي نهايت عالي كار كرده است. وي در گل و بته سازي ماهر بوده و اغلب گوشه و كنار تابلوهايش را با گل و برگ و درخت سازي مي آراسته است. جلاير در خطاطي نيز روش خاصي برگزيده و آن چنين بوده است كه نخست شكل كلمات را با رعايت تمام دقايق و ظرايف خوش نويسي بر روي صفحه ترسيم نموده و سپس داخل آن را با رنگ پر كرده و در اين كار به قدري مهارت داشته كه گويي به كلمات جان بخشيده و نوشته ي خود را از خطاطي اصيل بهتر درآورده است. وي در نقاشي قلمدان و جلدهاي روغني نيز داراي ابتكاراتي است. (همان، صص ١٠٠٣ - ١٠٠١)

٣١- همان، صص ٥٨٠ - ٥٧٩.

Archive of SID

www.SID.ir

در مكتب قاجار، تنوع و نوآوري، بنا بر مقتضيات عصر كه از آن جمله رفت و آمد با دنياي غرب است، به نحو چشمگيري پديدار شده و سبك هاي گوناگون با سليقه هاي متنوع، از سوي استادان نامي در هنر زمان عرضه گشته است. اين تنوع و تجدد، هم در شيوه ي كار و هم در طرح موضوع به ظهور رسيده و به حدي گسترش يافته كه در برخي شاخه هاي هنري از جمله كتابت بر نسخه ها، تذهيب، تشعير و صحافي و تجليد ترقي ويژه اي داشته است. با اين پيشرفت، نفاست نسخه‌هاي خطي در كتابت، آرايش هاي بديع بر اوراق كتاب و جلدسازي آن- به ويژه تجليد لاكي يا روغني- به درجه اي از رشد رسيده كه دوران قبل از آن تجربه نكرده است.

در اين زمان هر دو نوع مقوا يعني مقواي كاغذ چسبانده و مقواي خميري، كاربرد وسيعي در تجليد داشته و به عنوان ساختار داخلي و استحكامي جلد، لبه برگردان (سرطبل) و محفظه ي آن در اندازه هاي مختلف استفاده مي شده است. نيز در اين دوره انواع روكش هاي چرمي، پارچه اي (تزييني و ساده) و كاغذي در شيوه ها، رنگ ها و طرح‌هاي گوناگون، به خوبي به كار مي رفته است. تزيينات طلاكاري بيش از پيش رايج گشته و علاوه بر كاربرد جلدهای ضربي، سوخت و معرق، جلدهاي روغني رواج فراواني يافته و به حد كمال خود رسيدند. اگرچه در سده‌ي هفدهم/يازدهم به تدريج توجه به جلد سوخت و معرق كمتر شده و جلد ضربي جايگزين آن گرديد.[۳۲] آرايه‌هايي كه بر روي جلدهاي قاجاري صورت مي گرفته، عبارت بوده اند از: شكل‌هاي پرندگان و حيوانات، مناظر طبيعي و بوستان، لچك و ترنج، صحنه هاي شكار و جنگ، تصاوير پادشاهان و اميران، اديبان و عالمان، زنان و مردان فرنگي، صورت نگاري، طلا كاري، نقره كاري، گل و بته، گل و مرغ، گل و برگ، اسليمي و ختايي، خوشه انگوري، با زمينه هاي رنگي مرغش[۳۳] و زرك[۳۴] و نيز كتيبه‌هايي به قلم‌هاي ثلث، نسخ و نستعليق و به ندرت تلفيق با رقاع و ريحان.

در طول تاريخ تجليد ايران، جلدي كه بيشتر از همه آمادگي دريافت طرح و نقش هنرمندان را داشته، جلد معروف به رنگ و روغن يا روغني بوده است. در اين جلدها، نقاش به شيوه هاي بديع هنرنمايي كرده و علاوه بر نقش‌هايي كه بر جلدهاي ضربي و سوخت ديده مي شود، اغلب، نقاش به تناسب امكان، به طراحي پرداخته است. نقش‌هاي گل و بته، گل و برگ، گل و مرغ، نقوش هندسي و تصوير حيوانات در ميان آثار هنري نقاشان ايراني فراوان ديده مي شود.[۳۵]

در واقع مي‌توان گفت كه اين هنر نقاشان بوده كه بر بستر جلدهاي روغني، جلوه‌گر مي‌شده است. اولين جلدهاي روغني، روي زمينه‌ي چرم يا ورق پوستي كه سخت با گل سفيد اندود شده بود، تهيه مي‌گشت. ولي از آن جا كه رنگ روي چرم به آساني ترك بر مي دارد، مقوا به عنوان وسيله اي مناسب براي اين گونه جلدها به كار مي‌رفته است. قبل از آن كه هنرمند طرح خود را با آبرنگ نقاشي كند، مقوا را با گچ و گل سفيد مي پوشانده و صيقل مي داده و لايه اي از روغن بي رنگ (يا روغن كمان)[۳۶] بر آن مي كشيده است. پس از آن كه اثر نقاشي تمام و خشك مي‌شد، آن را با چندين لايه روغن جلا يا روغن كمان مي پوشانده تا ثابت و محفوظ گردد.

در اين دوره، آقا ابوطالب مدرس[۳۷] نوعي ابري مذهب براي روي جلد و قلمدان و جعبه ابداع كرد كه پيش از آن سابقه نداشت. در اين نوع ابري اطراف نقش با طلا به طرز خاصي تحرير مي شده است.[۳۸]

جلدهاي يك لايه ي پارچه اي يا ميشن نازك[۳۹] كه از ابتكارات اواخر عهد صفويه بوده، در دوران قاجار توسعه پيدا مي‌كند. در اين دوره، علاوه بر استفاده از پارچه هاي قلمكار، گلدار، زري و ترمه، صحافان و جلدسازان در تهيه ی جلدهاي يك لايي، از مخمل هاي رنگارنگ و كاغذهاي گلدار نيز بهره مي برده‌اند. از اين زمان، جلدهاي يك لايي را براي همه گونه كتاب هاي بزرگ و كوچك و بياض و غيربياض مي ساخته‌اند و بيشتر دستورالعمل ها و صورت خرج هاي ديواني و نظاير آن را با اين قبيل جلدها مي آراستند.[۴۰]

۳۲- مصطفي، رستمي، «مقواگری در تاريخ تجليد تمدن اسلامی»، گنجينه اسناد (فصلنامه تحقيقات تاريخی سازمان اسناد و كتابخانه ملی ايران)، سال يازدهم، شماره پياپی ٤١ و ٤٢، تهران، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ٦٩.

۳۳- مرغش نوعي سنگ است كه آن را مي‌سايند و به صورت پودر در مي‌آورند، بعد با سريشم و صمغ عربي مي‌آميزند و آن را بر روي بوم مقوايي، تخته‌اي يا فيبر مي‌زنند. بوم مرغش زمينه قرمز خوشرنگي دارد. (بوم مينياتور، ۹:۱۲! ۸۸/۲/۳۰! www.aftab.ir)

۳٤- تهيه بوم زرك همانند بوم مرغش است با اين تفاوت كه سطح مورد نظر از براده طلا اندوده مي‌شود. (همان)

۳٥- مصطفي، رستمي، مقواگري در تاريخ تجليد تمدن اسلامي، پيشين، ص ٧٤.

۳٦- روغن كمان، در عرف نقاشان و جلدسازان به روغني گفته مي شود كه از تركيب سندروس با روغن بزرك (روغن تخم نبات) به دست آمده و در حل كاري و ساختن جلدهاي روغني و قلمدان و غيره به كار مي رفته است. نيز چون براي حالت دادن به پيچ و تاب كمان در ساختن آن به كار مي رفته، به اين نام شهرت يافته است. (همان)

۳۷- علامت سجع زير خاص امضاي ابوطالب مدرس بر روي جلدها مي باشد: «طالب مطلوب عالم»

۳۸- احمد، سهيلي خوانساري، «نگاهی به سير صحافی در ايران»، صحافی سنتی، به كوشش ايرج افشار، تهران، كتابخانه مركزی و مركز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۲، ص ٥٠.

۳۹- پوست دباغي شده گوسفند يا ميش (انوري، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج۷، تهران، ۱۳۸۱، ص۷٥٦٨).

٤٠- احمد، سهيلي خوانساري، «نگاهی به سير صحافی در ايران»، صحافی سنتی، پيشين، ص٤٢.

www.SID.ir

در عصر قاجار علاوه بر تهران در شهرهاي اصفهان، مشهد، شيراز و تبريز، صحافان و مجلداني بنام به هنرنمايي پرداخته‌اند. در اصفهان نامورترين آنان در اواخر عهد قاجاري، يكي ملامحمدتقي[41] است كه جامع هنرهاي بسيار بود و گذشته از خط و حكاكي، در جلد ضربي و سوخت و معرق سازي (گل سازي معرق بر روي جلد) استاد بي مانند بوده است. برخي هنرمندان نامي اصفهان در دوره هاي اخير شاگرد او بوده اند، چون ميرزا آقاي امامي[42] استاد جلد روغني و قلمدان. از مجلدان ديگر اصفهان در عهد قاجاريه، ملا محمد باقر[43] است و ملا جعفر رجايي[44] كه شعر نيز مي سروده است. آقا محمد ابراهيم نقاش باشي و فرزندانش (با نام خانوادگي نعمت اللهي)[45] هم از هنرمندان اصفهان هستند كه جلدهاي روغني بسيار مي ساخته‌اند.[46]

از مجلدان نامي خراسان در عهد قاجاريه، مرحوم ملا حسين صحاف باشي[47] است كه در جلد ضربي، متن و حاشيه، دو پوست كردن، رنگ آميزي كاغذ، ابري سازي، مقوا سازي و افشانگري استاد بوده است. فرزندان ملا حسين صحاف باشي نيز در تجليد و صحافي وارث هنرهاي پدر بوده اند. پسرش ميرزا نصرالله (متوفي ۱۲۹٤/۱۹۱۵ ه.ش) نيز صحاف باشي آستان قدس رضوي بوده و علاوه بر مهارت در هنر تجليد، خط شكسته را نيز خوش و شيرين مي نوشته است. پسران ميرزا نصرالله شامل: محمد علي صحاف باشي (متوفي ۱۳۱۸/۱۹٤۰ ه.ش) و حسين عتيقي مقدم[48](متولد ۱۲۹۱/۱۹۱۲ ه.ش) نيز هنر پدر را ادامه داده و از مجلدان توانمند دوران متاخر بوده اند.[49]

پس از بازگشت استاد محمد تقي از فرنگ- كه با لقب صحاف باشي مشهور گشته- و تربيت جمعي افراد براي صحافي فرنگي سازي، صحافي تجددي پيدا نمود و اسلوب صحافي ايراني براي كتاب هاي چاپي و گاهي خطي تغيير كرده و ظرافت و زيبايي فرنگي يافت و جلدسازان فرنگي ساز در تهيه ي جلدهاي يك لايي و مقوايي، ظرافتي خاص به كار مي برده اند. با وجود اين، تأثير صحافي ايران از حيث نقش و نگار بر جلدهاي فرنگي كاملاً محسوس بوده كه نمونه هاي آن اكنون در كتابخانه هاي بزرگ داخل و خارج ديده مي شود.[50]

پس از مشروطه، به سبب رواج روز افزون چاپ و علل ديگر، اغلب هنرهاي كتابي متروك گرديد. خط رو به سستي نهاده و تذهيب را تباهي گرفت و تجليد را شيرازه بگسست. استادان بازمانده از عهد قاجاريه، پريشان حال زيسته اند و هنر خود را به شاگردي ناآموخته درگذشته‌اند.

۴۱- ملا محمد تقي مذهب يا همان «تقي بن سلطان الكتاب الاصفهاني» از مذهبان، خوش نويسان و گل و برگ سازان معروف عصر قاجاريه مي باشد كه در نقش پردازي بر جلدهاي روغني و قلمدان ها مهارتي خاص داشته است.

۴۲- ميرزا آقاي امامي اصفهاني، از خاندان امامي هاي اصفهان و از جمله هنرمندان به نام در ساخت و پرداخت جلدهاي روغني و قلمدان هاي روغني در زمان اواخر قاجاريه و اوايل پهلوي بوده است. ساعت ۱۳! ۸۸/٤/۲۳! www.aftab.ac

۴۳- محمد باقر سميرمي، از هنرمندان نامي اواخر دوره ي قاجاريه و اوايل دوره ي پهلوي است. وي اهل سميرم اصفهان بوده، پدرش باغبان ظل السلطان بوده و با استعداد سرشاري كه از نوجواني در نقاشي از خود نشان داده، مورد تشويق آن شاهزاده قرار گرفته و رفته رفته مراحل ترقي را پيموده است. آن چنان كه در چهره نگاري و قلمدان پردازي استادي بي نظير گشته و علاوه بر آن چندين تابلو رنگ و روغن از ناصرالدين شاه و مسعود ميرزا ظل السلطان و برخي ديگر از شخصيت‌هاي اصفهان ساخته كه از نمونه هاي ممتاز تابلوهاي چهره سازي در ايران است. محمد باقر تا پايان عمر با سادگي روستايي زيسته و داراي مشرب عرفاني بوده و گاهي اشعاري نيز مي سروده است. اين هنرمند تا سال ۱۳۱٦ ه.ش در حيات بوده است. (احمد سهيلي خوانساري، نگاهي به سير صحافي در ايران، صحافي سنتي، پيشين، صص ۱۰۰۷ - ۱۰۰٦)

٤٤- ملا جعفر رجايي اصفهاني، از جمله هنرمندان به نام دوران قاجاريه كه در ساخت و پرداخت جلدهاي سوخت برجسته و ترنجي و ساده و شيرازه بندي و دو پوست كردن قطعه و ريزه كاريهاي اين صنعت استاد بود. (ايرج افشار، صحافي و مجلد گيري، نشريه نامه بهارستان، سال سوم، ش پياپي ٦! ۱۳۸۱، ص ۳۸۱ (صص ۳۹٦-۳۲۹)

٤٥- محمد ابراهيم نعمت اللهي اصفهاني، از هنرمندان نامي اواخر دوره ي قاجاريه است. وي در اواخر دوره ي ناصري به منظور فرا گرفتن قواعد هنر نقاشي به روسيه رفته و پس از بازگشت به ايران، با ارائه ي آثار عالي و در خور توجه، در شمار هنرمندان طراز اول درآمده است. او علاوه بر سبك ويژه ي خود كه عبارت از تلفيق شيوه ي قفقازي و ايراني است، در ارائه ي سبك كامل ايراني مربوط به دوره ي قاجاريه، آثار ارزنده اي از خود به جاي گذاشته است. در مكتب شمايل نگاري نيز مهارت داشته و در ساختن قلمدان هاي رزمي به دو سبك ايراني و فرنگي كار مي كرده است. فرزندان محمد ابراهيم به نام هاي: ميرزا كريم، ميرزا محمود، ميرزا علي، نجات علي و مجبعلي همه نقاش و هنرمند بوده اند. ((احمد سهيلي خوانساري، نگاهي به سير صحافي در ايران، صحافي سنتي، پيشين، صص ۱۰۰٦ - ۱۰۰۵)

٤٦- احمد، طاهري عراقي، «استادان جلدسازي»، صحافي سنتي، گردآوري ايرج فشار، تهران، كتابخانه مركزي و مركز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷، صص ۷۰ - ٦۹.

٤۷- ملا حسين صحاف باشي، در اواخر سده نوزدهم/ سيزدهم صحافباشي كتابخانه ي آستان قدس رضوي شده و براي او دستمزد و مقرري تعيين شده است. وي در دو پوست كردن كاغذ آن چنان مهارت داشته كه مي توانسته هر ورق كاغذ را به سه قسمت (دو پوست و يك مغز) از هم جدا كند. ملاحسين مردي صوفي مشرب و درويش صفت بوده و آثار قابل توجه او در كتابخانه هاي آستان قدس رضوي و كاخ گلستان (كتابخانه سلطنتي سابق) موجود است. (همان، ص ۷۰)

٤۸- ويژگي استاد حسين عتيقي مقدم (متولد ۱۲۹۱ ه.ش) در اين است كه هنرهاي موروثي را با ابداع و ابتكار در آميخته و آثار تجليد او در فن خود در زمان معاصر بي مانند است. وي در ساخت جلدهاي ضربي و سوخت و وصالي و متن و حاشيه و دو پوست كردن و رنگ آميزي كاغذ و افشانگري و مرقع سازي استاد مسلم و يگانه ي معاصر است. نمونه ي كارهاي او در كتابخانه هاي ايران و اروپا و امريكا و مجموعه هاي خصوصي بسيار است. (همان، صص ۷۱ - ۷۰)

۴۹- همان، ص ۷۰.

۵۰- احمد، سهيلي خوانساري، «نگاهي به سير صحافي در ايران»، صحافي سنتي، پيشين، ص ٤۲.

Archive of SID

www.SID.ir

طبقه‌بندي نقش‌های نمادین عشق بر جلدهاي عصر قاجار

وجود نقش‌هاي متعدد با مضامين متفاوت بر جلدهاي قاجاری و نیز فراواني و تنوع آن‌ها و ظرائفي كه در صورت و معناي جلدها به چشم مي‌خورد، كار دسته بندي آن ها را مشكل مي سازد، ولي با توجّه به بررسي‌هاي ميداني گسترده‌اي كه به عمل آمده و در طي آن آثار گنجينه‌هاي نسخ خطي فراواني از نزديك مشاهده و بررسي شده، سعي مي‌گردد در قالبي كه گوياي مفاهيم نقش های نمادین عشق در قالب‌ها و اشكال اجرا شده بر روي جلدهای قاجاری باشد، اين طبقه‌بندي ارائه گردد.

شايسته ي يادآوري است كه غالباً جلدهاي بدين نقش و مضمون، به صورت روغني يا لاكي اجرا شده اند و دليل آن، اين است كه در اين نوع جلد از حيث فن اجرا، امكان نقاشي و طرح اندازي متنوع از جانب هنرمند با موضوع هاي متنوع ميسور مي باشد. با اين وجود، گاهي بر جلدهاي ضربي، سوخت و معرق نيز نقش‌هايي از اين دست مشاهده گرديده است.

۱- استفاده از عبارات مقدس

جلدهاي فراواني از دوره ی قاجاري وجود دارند كه مهم ترين بخش تزيين در آن ها، كتيبه‌ها يا نوشته‌هايي از عبارات مقدس است و اين خود نشان از ايمان و عشق به احديت و حقيقت دارد، كه جل . . لدسازان در قالب قلم های متعدد (نظیر نسخ، ثلث و نستعلیق و به ندرت ریحان و رقاع و ...)، شكل های مختلف (چون: ترنج، سرترنج، پای ترنج، حاشیه، کتیبه با قاب های بازوبندی یا ساده و...) و رنگ هاي متنوع نمادین (از قبیل سفیداب، سبز، آبی، سرخ، قهوه ای، طلا و ...) بر بستر چرم، پارچه و كاغذ و روغن كمان يا جلد، ارادت خويش را به معشوق حقيقي اظهار مي داشته اند. اين عبارات ممكن است در قالب يك يا چند آيه از قرآن كريم، يك يا چند حديث، ادعيه يا اسماء الهي و كلمات و جملات مقدس ظاهر شود كه در زير به گونه های مختلف آن مي‌پردازيم:

۱-۱ آيات قرآن كريم

در غالب موارد، كتيبه‌هايي به دور يا ميان قاب جلد يا داخل آن به صورت يك يا چند حاشيه و يا دور قاب اصلي به گونه اي پيوسته با آياتي طولاني و منقطع، با آياتي كوتاه و يا چند آيه ي كوتاه از يك سوره مشاهده مي شود كه اغلب به خط نسخ، ثلث و نستعليق و به ندرت به خط ريحان، رقاع، تعليق و شكسته است كه با رنگ‌هاي متن . وع و معمولاً همراه با تذهيب و يا زمين ه‌ي نقش‌دار و طلا كاری شده، اجرا مي شود. گاهي مشاهده مي‌گردد كه هنرمند، اطراف آيات كتابت شده بر روي جلد را مملو از گل و برگ هاي دل انگيز و خيالي مي كند تا تصوري از رضوان برين را به نمايش بگذارد.

يكي از نمونه‌هاي بارز جلدهاي اين گروه، جلد احتمالاً قرآن كريم با فن سوخت و معرق مشبک رنگین و زرین ضربي ممتاز بر چرم سياه تيماج است (تصوير۱) كه با كتيبه اي به خط نسخ طلاپوش در قالب حاشيه‌اي منقطع در ده بند كه به دور فرشي از ترنج و لچک با زمینه‌ی میانی ذره گرايي اسليمي و ختايي نيم برجسته‌ي طلاپوش مزين شده است. اين كتيبه مجموعه‌ی كامل آيه الكرسی از سوره‌ی بقره‌ی قرآن كريم را به زيبايي در خود جاي داده كه بي‌ترديد دل و روح هر مخاطبي را به سوي باغ ملكوت مفاهيم قرآن كه درون كتاب خدا جاي گرفته ، جلب مي كند و اين همزباني با كلام حق نوعي دل سپردگي به درگاه معشوق الهي است.

۱-۲ احاديث

اين نوع عبارات نيز كه غالباً شامل يك يا چند حديث از سخنان پيامبر اكرم(ص) و ائمه ي اطهار(ع) مي شود، به صورت يك يا چند كتيبه به دور قاب جلد يا داخل آن در قالب يك يا چند حاشيه و يا دور قاب اصلي به گونه اي تقسيم بندي شده و منقطع با طرح بازوبندي اجرا مي‌گردند. بدين صورت كه هر حديث، داخل يك قاب بازوبندي جاي مي گيرد. گاهي نيز مشاهده مي شود كه در هر يك از چهار سوي قاب جلد، حديثي مجزا نوشته شده و يا ممكن است يك حديث طولاني كل چهار طرف قاب را فرا گيرد. غالب خطوط به كار رفته؛ نسخ، ثلث و نستعليق است، اما گاهي براي تفنن از خطوط ديگر مثل كوفي، ريحان، رقاع، تعليق و شكسته و نيز انواع خطوط تزييني استفاده مي‌گردد. نكته ي ديگر اين كه معمولاً غالب احاديث به همراه تزييناتي چون تذهيب، طلاكاري و كتابت رنگين بر جلدها اجرا مي شوند كه خود سبب ايجاد فضايي آرامش‌بخش مي‌گردد و شرايط تأثير معنوي و تفكر در محتواي آن را براي بهره گيرنده فراهم مي سازد.

از جمله نمونه هاي جالب توجهي كه در اين گروه مشاهده مي‌شود، جلدي با فن روغني (تصوير۲) است كه با كتيبه اي به خط رقاع توسط خطاط معروف عصر قاجار، احمد نيريزي در سال ۱۱٤٥/۱۷۳۲ در قالب حاشيه اي زيبا و طلا كاری شده بر زمينه‌ي سياه تزيين شده است. اين كتيبه كه حديثي از پيامبر اكرم(ص) را در خود جاي داده، داراي شش قاب بازوبندي مجزا با بخشي از حديث در هر يك از آن‌هاست. حاشيه‌ي مذكور، فرشي از طرح خوشه انگوري و برگ مو در ميان جلد را فرا گرفته كه با قلم گيري بسيار ظريف بر زمينه‌ي سياه طلاكاري شده است. وجود كتيبه اي بدين قلم زيبا با محتواي مقدس، متبرك به سخن رسول اكرم(ص)، لطف معنوي خاصي- كه نشان از ارادت و عشق به درگاه باري تعالي است- به فضاي جلد بخشيده است.

www.SID.ir

تصوير ۱: احتمالاً جلد قرآن كريم، تكنيك سوخت و معرق مشبك، قاجار، مشهد، كتابخانه آستان قدس رضوي.

www.SID.ir

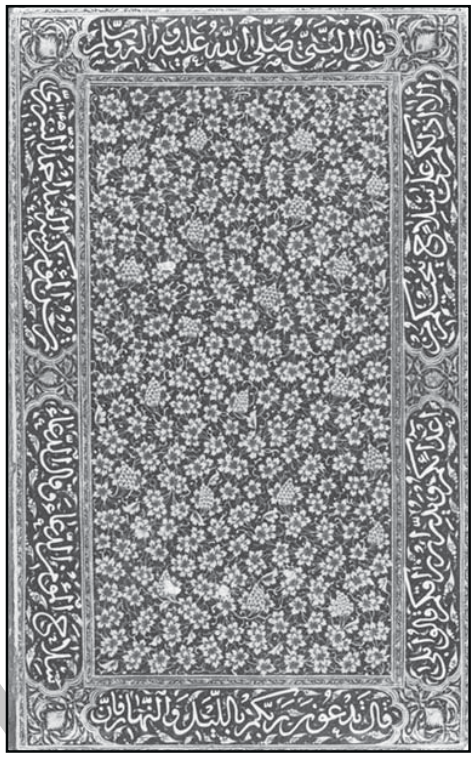

تصوير۲: جلد كتاب، تكنيك روغني، ۱۱٤٥/۱۷۳۳، مشهد، كتابخانه مركزي آستان قدس رضوي.

۳-۱- ادعيه

كتابت ادعيه بر روي جلدهاي ايراني كه به نوعي نمايانگر ارتباط با معبود و حقيقت ناب و نيز ارادت، خلوص و نياز به توجّه و عنايت معشوق حقيقي است، معمولاً پوشش و محافظ محتواي كتاب هاي دعا و آداب راز و نياز وصل يار مي‌باشند. استفاده از ادعيه بر جلدها كه معمولاً شامل يك يا چند دعا (برگرفته شده از كتاب هاي ادعيه معتبر) مي باشند، به صورت يك يا چند كتيبه به دور قاب جلد يا داخل آن در قالب يك ياچند حاشيه و يا دور قاب اصلي به گونه اي منقطع اجرا مي شود. بدين ترتيب كه هر دعا در داخل يك قاب بازوبندي جاي مي گيرد. گاهي نيز ديده مي شود كه بر هر يك از چهار سوي قاب جلد دعايي مجزا نوشته شده و يا يك دعاي طولاني كل چهار طرف قاب را فرا مي گيرد. خطوط مورد استفاده در بيشتر جلدهايي با چنين مضمون، عمدتاً نسخ، ثلث و نستعليق است كه به ندرت ممكن است از خطوط ديگري چون كوفي، ريحان، تعليق و شكسته نيز استفاده شده است. در بيشتر موارد ادعيه به همراه آرايه هايی نظير تذهيب، طلاكاري و رنگين نويسي بر زمينه يا اطراف اجرا مي شود كه هم بر زيبايي و نفاست كار مي افزايد و هم شرايط مناسبي را به منظور تأثير گذاري معنوي بر انديشه از محتواي نهفته در ادعيه براي استفاده كننده فراهم مي آورد.

نمونه‌ي جلد مناسب و نفيسي كه در اين باب مي توان ذكر كرد، جلد قرآن كريم به ابعاد ۱۳ط۸ سانتي‌متر (قطع بغلي)، با فن روغني ممتاز (تصوير۳) است كه با كتيبه اي به خط ثلث به رنگ سياه بر زمينه‌ي روشن توسط جلدساز مشهور عصر قاجار استاد فتح اله شيرازي[۵۱] در سال ۱۲۸۰/۱۸٦۳ در قالب چند قاب تزييني در طول حاشيه‌ي جلد تزيين گرديده است. اين كتيبه كه عباراتي از دعا و استغاثه به درگاه خدا، پيامبر اكرم (ص) و ائمه ي معصومين (ع) را در خود جاي داده، به صورت دوازده قاب بازوبندي مجزا كه در هر يك، بخشي از دعا به همراه اسماء الهي درج شده، نمايش داده مي‌شود. حاشيه‌ي مذكور فرش مصفايي از نقش گل و برگ ظريف را بر زمينه‌ي طلا احاطه كرده است. وجود كتيبه اي با چنين محتوا و قلمي دل نشين كه به درگاه معشوق حقيقي راز و نياز و استغاثه مي كند، به واقع شايسته ي فضاي ملكوتي كتاب خداست.

٤-۱- اسماء الهي، كلمات و جملات قصار مقدس

علاوه بر آيات قرآن، احاديث و ادعيه، گاهي مشاهده مي‌گردد، كه هنرمندي كه مي خواهد براي كتاب هايي چون قرآن كريم، نهج البلاغه، مفاتيح الجنان، صحيفه ی سجاديه و ديگر كتاب هاي ديني كه به نوعي ابزارهاي ارتباط با معشوق حقيقي هستند، پوشش و جلدي تهيه كند، آن را با كلمات، عبارات و جملاتي مزين مي سازد كه جنبه ي تقدس دارند و به نوعي بيان ارادت و عشق ورزي نسبت به خالق يكتاست. اين عبارات مي تواند شامل اسماء مبارك الهي، كلمات و جملات قصار مقدس باشد. بسياري از اين عبارات در قالب قاب هاي كوچك و منقطع به دور حاشيه‌ي چهار سوي جلد به صورت يك يا چند كلمه اي و به همراه آرايه هايی چون تذهيب، قاب بازوبندي، طلاكاري، گل و برگ و مرغ و رنگين نويسي و نيز با خطوط نسخ، ثلث و نستعليق و گاهي به ندرت كوفي، ريحان و شكسته و نيز خطوط تزييني اجرا مي شوند.

نمونه‌اي از اين دست نقش ها بر جلد كتاب سوره هاي مؤمنان و نور در ابعاد ۱۳ط۲۲ سانتي‌متر با فن ضربي و پوشش رنگ سفيد و طلا بر چرم قهوه اي تيماج اجرا شده (تصوير٤) كه با كتيبه اي به خط ثلث به رنگ سفيد و طلايي در سال ۱۲٤۹/۱۸۳۳ در قالب شش قاب بازوبندي تزييني در طول حاشيه‌ي جلد، مزين گرديده است. اين كتيبه كه عباراتي مقدس از كلام خدا به رنگ سفيد و اسماء الهي نظير «يا خبير»، « يا مجير»، «يا شفيق»، «يا بديع»، «يا كبير» و «يا قدير»، به رنگ طلايي را در خود جاي داده ، به صورت شش قاب بازوبندي مجـ ـزا كه در هر يك، عبارتي و اسمي وجود دارد كار شده است.

حاشيه‌ي مذكور فرشي از نقش ترنج و سرترنج و زيرترنج طلا كاری شده را احاطه كرده است. تكرار و تعدد اسماء الهي در اين نقش ها، زمزمه ي عاشقانه اي را در درون مخاطب پديد مي آورد كه خود آغاز يك دلدادگي در فضاي عاشقانه است.

۵۱- در پاورقي‌هاي قبل، از اين هنرمند با نام «آقا فتح الله» ياد شده است.

www.SID.ir

¢ŋÀÔÀǹ ş ¢ŋÀGŋÅÅ ğäøÀG3 ää ĆÅÀÀQèä -č
Ɔɀŧ̂Rŋ ûÀΣ ää ɹäɀǩUŋ äø øÀDZÀę ÀÔ3 BÀŁÆŸDZ øÅ ¢ɀø øÀÕ ¢ż ¢ŋÀGŋÅÅ ğäøÀG3 ¢ŋÀÕÌÀ3 øÀĤÌÀä -č-Č
ÕΛ ÀŁ dzÀÌ ¢ż ÀΛä øÅ ¢õ åzγ ĮŁÊÔǩ ¢ŋÀĤŕÀǹ ğäøÀG3 Àż ȎÀR̂ŋä ää ĆÅÀÀQèä ş ¢ŋÀÕÌÀ3 øÀĤÌÀä ¢ż
:CÂääÅÄŠUŋ
¢ŸŠ ää øØỤ B ¢ŋÆÔŋ ¢õ ŧŁŋà ĘÎ3 ȕØΛ .Ǩèä ȕèøÀż ÔżÀę ĘÎ3 ää ȕèÀèä ȳɀŦÀŋ şÅ ÛƆäÀΛä ÀŁ øÅ Ȕŋ ¢żÀΘ äø ŧĮŋà ȕęɀÎĤŋ ¢ż ĘÎ3 ää àɀè ş ǨÊÔÌ ɹÀÊŋä ÛɹÙ øÅ ş Ǩèä øÀ ÔòŞ ɹÀżÅÀŋ òşä BÀŁ ÛÆŋäÀz ÛøÅÀŋ ¢ż ĘÎ3 .ÅÅÀỤ ȕÔŒÓg ĘÎ3 ɹÀZ Àʌ Ǩèşå Bɀõ Bɀè ¢ż ɹÆÌ ɹɀŧÆź B ĆÅŋÙ ÀǩÆÃõ ÆΛÊŁ ȕÀŁ ¢ŧÎÙÄè ¢ŸP ää ... ş ű ÆŁÀz ş ɹÀżä Û Ì ŋÅ ÛȕÀGΛä Ûɒùş Ûŧɀż Û̂ÅÀỤÀÌ ÛÅΛQèä ÛÄÊZ Bɀõ ää Ȕŧ̂Êŋ ÛĘÎ3 ĘŒŧ3 õøÅ ÀżǩÀ ÆΛÙ Ȕŋ øÅ Ì ìɀDZ ş ÌGØDZ ¢ż ŧŋà BÀŁĘÎ3 ÀŁɹÙ øÅ ¢õ ÀΛ ƆÀƧÙ ĘÎ3 ÄụÅ .ÅäÀè ɹɀŧÆź àɀÎĤŋ ȕÔŒÓg BÀŋÅ Bɀè ¢ż äø ĘÌÀ3 ş ÅKỤ ɹÆΛäş Ǩƥó ÀżäøÀ BÀŁ ¢ŸŠ ÛøÀΛ ÔòŞ ĘÌÀ3 ÛKÊŋ ɒÙä øÅ .Ǩèä òÀŧõ ş ǨÔŒÓg KÊŋ ɹÀZ ¢õ ȕÔŒÓg ş Ǩèä òÅ ÀżǩÔǨ ÀŋäÛǨèşä ĆäóȟäÀÛ ÔÔ3 ÛKÊŋ ɒÙä øÅ ¢ÛÄỤä .ÆΛŧŁŠ Ȕŋ ÀΛØŠÄŋ Ƶòş ȕΛÆŒÌ BÀŁĘÎ3 òÀĠŋÅ ¢ż ĘÌÀ3 ÛĘΛÀù ɒÙä øÅ .ÆèÀż Ǩƥó Bɀõ ¢ż ÅǨ åÆΛż Ȕŋ Àż ǨnóɹÀŋà ş ƙŋà ää şä Àż ş åzÌ Ȕŋ ÕΛÅÂŋ àzÎĤŋ òÀŧõ ¢ż ş ĆÅÀõ õøÅ äó ÔòŞ ǨÔŒÓg ¢ÒÏż ÛǨÊŋ ŧŋà ØØỤÅşà ¢õ ÆΛõ Ȕŋ ÃÆŠ ØØỤÅşà ş Bàλf ȕɀŦÀŋ şä BäÀż ƆÀŋà ş ŧŋà ÀòΛ3 ÛǨÔŒÓg õøÅ ş ĆÆŁÀÎŋ ɹÅÀõ ĆÅǩõ Ʒɜɀ ¢ż ÛøΛ ĆäóøÅ ɹÆÌ ¢ỤÎõ Yg ş BØΛÕäÆz ÛøÅŸΛä ÛǨĆŢ ɹɀÙ ȕŧĤŁÀÀŋ ɹĤŋ ɒÙä øÅ ÀŋäÅ ǨèäÆΛzŁ ƆäÀΛä ÀÆŁ øÅ ÛQȕGŋ ɒÙä ğäæ .Ǩèä àzÎĤŋ øÀÆΛÅ ¢ż ɹÆŁÎɴ Ǩ3Àè ş Ôòş ǨÊŋ .Ǩèä ğşÀÀQŋ ş ŧɀQŋ ÛɒĠÅÅγ ĮĠŁÀÀŋ ÆäÒäę øÅ ZŸQƯ BÀŁÀÆŁ øÅ ɹÙ Ǩzäż ş ű φó ÛÕÒÌ
êäż ŵφżÀ3 Ŵ ¢ÛääØ ÛÆÌÀż şä ĘÎ3 ää ÂΛƎô Ì ĆŸę ş ¢QÌäÅ ǨzĤŋ ȕTä òÀŧõ ş òÀP ¢ż ¢õ øÆę ÀŁ ÆΛŋÀÆŁ Æèλǩ ɹżÀ3 Àż BÀÆŁ àşǽ ¢Ů Ǩèä ÀÙÀǹ ɒĠÆż .åÀĠỤ ŵŋ åzǹ ¢ż ȕTä ŴzèÊ êÀÆŁ ş ¢QÎỤ ɹşÅżä ÀÆŁ Àż .ÆÆŁå ¢ʒÀÌÌä ȳɀŧ3 ɹĤŋ øÅ ÀÆŁ ɹÀżà ¢ż äø Ì ŋǹ BÀ3Æŋ Àǩ Æφä ¢QzÀΛ ĘŒzɀǩ ɹżøÀ3 şø ɒÙä ää ş åøäåä BÀQÎŒż ɹĤŋ ɒÙä øÅ ¢õ ÆφøäåÅ ¢φżøÀ3 ş ¢ŋÀÕÌÀ3 ŧĠŋÀÊŋ ż ɀŧĤŋ ÛÆφÆÆż Ȕŋ Ì Ôŋ ƆÀÀÙä BÀĤŁÆŸDZ Àż ¢õ BøÀĤÌÀä ɹɀÙ ƆäÀÀÙä ȳÀφ ¢ż ɹÀ3ÀÌÌ ¢ż ÆŸɒÅ øÀĤÌÀä ɒÙä .ÆΛŋɀỤ Ȕŋ ɒÂè ƆÀƧÙ ş ŧĤŋà BÀŁĘÎ3 ŧɀφ şÅ ÀŁ ää ÆΛ⊐äøä ɣŧÔÅÌ BÀΛφ ş dzÆŋ øÅ ȕŁÀỤ ÛÆΛQÊŁ ÆÊQΛŋ ... ş ȳĤÀn ş Bɀżŋ ÛBÆĤè ÛŞɀÅg ÛȕèşåÀz ğɾÅg øÅ ƆÀÊ¢ä ÀÌşÅÔǩ ÅΛ ş ĥÀŋ ş ÚÀż ş ÕỤ BÀŁ Ì Ôφ ş ÆŁŁØǩ ¢ż ¢ŋèÅøÚ sɳɀŧ3 ÛÆφɀÌȕŋ ĆäşÀè Àż åøäżŋ ÀQÎŒż øÅ ş Ǩèä øɀÔŋ ş ŧɀQŋ ȕÀŁ ¢ŸÌÅg ğøɀò ¢ż ÆŸDZ 8äÀÙä ş ɹĤŋ Û¢ÆŋÀ øÅ ZŸQƯ .ÆΛÕ Ȕŋ ɹşÂɀä äø ¢ŋäÀ3ÀÌ ÂŁɯŋä òÅ BÀĤż åzǹ ¢õ ÆφɀÌ Ȕŋ ǨżÀĤŋõ ÑÊŋ ş ĘŒŸĤQÊŋ ¢ŋÊÔÌ ÛĘŒŸĤQÊŋ Ùǹ 8şÀĤŋ) ȕÊŸf ȕÕǨÆŧŢ ɒż ÀęÀż ÆŧŢŸŋ ŁŢŋ Àŋä ᴰᶜåÀĤŧjäÆäÀ ā ÀQõ ÆŸDZ Ûŧɀφ ɒÙä äÀ ÆÙÀDZ Bä¢ɀɣ ɹĤŋ øÅ Бä3 ÚÀż ş ÕỤ Ì Ôφ ş àÀQư ŧdşø ɒz Àż ÛÀQŋɣŋÀè Čď/Ð×čĎ/Ð åÀĤää ¢ż ᴰᴰ(ȕÊŸf Ô̂ÀÀz ¢ż ¢ŋÔŋ .Ǩèä ¢ÆÌ ¢ĺő øÅDZÀę ¢ÀÌ ȕŸĤHȕQz BĆøşå øÅ ČčďÐ/Čēčİ òÀè øÅ ¢õ (ÐÀÀzÔǩ) Ǩèä ¢ŸÌÅg ş Ɣù ÚÀż ş ÕỤ BÀŁ ¢nÀÌÌ Àż ɹĤŋ øÅ ȕŸỤ ¢ŋèÅ Ì Ôφ Àż ¢õ Ǩèä ÆŸDZ ƙQzå Ônäå øÅ ¢DZzǩ ÆÔÀDZ B ŧõÀg ş āÀQõ Zûúŋ ĆäÀZ ¢ż ÆŸDZ B ¢ÆφàÀè ȳÀφ ɹÙ ş Ǩèä ¢ÆÀÅÀỤ ɒÙÀŋ ÞÅè Bĉ¢ŋà Àż ¢ÆÌ ŴǿÀÛ ÐäÀèÆŸDZ Ùèzǩ ÆŸDZ āÀę Bɾż Àż ÀĤÌÌ Ǩż şå Æûę øÅ ¢õ Ǩèä āÀQõ ɹÙ B ¢ÆÆŁå êǿÀè Àʌ ɹÀŋà
:Ǩèä ¢ÆÌ ¢QÌzφ ÀΛà ÆĘǨÀǩ ¢ż ȕŸ3ÆŧŢ ȳÀφ ¢ż
åÀÌÌ Ì ǵşǿ åzż ȕÊŸf ÒrÀz Âõ åÀøøĤŋ åäà åzøż ¢õ Ì ÔΛŋ ÆøŸDZ ɒÙä
åäå ş Ì φåå Àż ¢ÀøÌ ɒŧŏ Ǩ¢şå øå ÄÔ3 ƆÀŋ ɹÙ ȔŸ3 ÆŧŢ à Ì Îφ
ÕΛ ÆäÀę øå ɹäàÀèÆŸDZ ş ¢QzÀỤ åzǹ ¢ż ȕɣÆŁÀz ÆäÀę ÛǿÀDZÀę ɹäǿşå øå ¢ūΛş ¢ż ¢ŋÀ3ÀÌ ş ¢ŋÀGŋÅÅ ğäǿÀG3 ŧzφ ɒÙä .Æφä ¢QÌäÅ Ȕŋ äàÀäż ÛĆåzż ÂΛÂ3 ɹÂÎΛä Àż ¢õ È õ ɹÆż äǿ Ì ɀǹ ğåäǿä Ûåzǹ ŽÀĤŋ ɒŧr Ɣż şå ÀΛ Ʒàäǿ ΛÙ Ǩż

.ʉȂŌ ʉÎȝÀŋ !ȃ ǨȂŰ ğȂÂŘǵ ¢ǫȂNȁǫõ Ûǰȩ ÚČčēċ/ČēđĎ ÛŦđșǿ ƌƶ ÚĆÃõ ɟÚÃȩ ÆŸDZ ÛɾȂȅ :ĎÀȂƶÔǩ
.ʉèȂȂɪɟȂÊǫȃ 8ǿȂĦŧȃ ĆÀȂȃǻ ÂŌÀŋ ʉÛṅ ɃȂŁ¢ÁÊǫ ¢ȂÆDzȂỤ ÛɟȃÃǿ ÚČčďĚ/ČēĎĎ ÛŸÀɾ ƌƶ Ûā ȁǫõ ÆŸDZ ÛkȂŠ :ďÀȂƶÔǩ

¢¤ÌĤŕÌń ğäóÁG3 Ìż ŏÌÂRn¤ ää ĆÂÌÀ¤ëä -č-č
ĆóiżZ ƆäÀŁä ÀŁŁ óå ŲŸõ óżù ¢ż ÛŏÌÂRn¤ ɟåży Õg ĶŁè
àä ɟÌÎ¤ ɒŁä ş Ķëä Ćåżż ĆäÀZ ¢¤ÀŁĶşÀż ş ¢¤ÌĤŕÌń Bóì¤zó Ìż
âŁÊgä ş ĶĆŢ ş ĘÎ3 Ûɟۤ óå ¢õ åóäå ŸäåÛ ş ű ŁŁÀż
BÀn¤ БÌĤĶ BóŁż ĶŐŒŐg ĆŁų ÎŒŠ óå Ćūłş ¢ż ɟÀłų¤å ¢ż ¢ÀùÌ3
ìżÎĤn¤ ÀääÀż óå ţzRń ş Ʒŕìżĸ ű ŁŁÀż .Ķëä ÀłØŠÌ¤ ā ÌŁQDZä
ğŁäåä ş ÀŁŁ ğìæ óå ¢õ Bä ¢¤ÌÕŸÌ3 ĻŒŁÌŁn ÕŒåå ¢ż ŲŐŒÕg
ş ɟÌ£ä ÆĆë ¢ż ɟÌÆŁn¤ŁŁ ¢õ Ķëä ɟÛ ää ŲÌÌ¤ ÛĆ¢ĄŒ ƆäÀłä
ÛÆ¤óäå åzn åzĤn¤ ş ìżÎĤn¤ ¢ż ĶĆÊ¤ ¢õ Bä ¢¤ÌÔäÌń ğåäóä
åzDZş óå ɟìż¸ ¢Û ÀŁ ş ÆłłÕ Ųn ĶŒn¤ ¢Û ÀŁ ää Ưő ìó åzn
ɒłÆż .ÆŁłły Ųn Ķèşå Bzõ ÌÒÎŒŠ ìó Ķëä åzDZzn¤ ɟ¤ÛÛ
ÛƆäÀłä ɟäÌèÆŸDZ ĆūłŞ ¢ż ÛɟÌÆŁn¤ŁŁ BÌĤRn¤ óå ŝĠÌd¤ ÀùÌń
āzŸÛn¤ ÆöÌù¼ :ğäóÁG3 ɟzÛ ĻŁ ĸÎ¤ òå ş ¢¤ÌĤŕÌżzQn¤ źÌŒäåä
ŏÌÂRn¤) ÐĐ¬ɒĠÀQŁŮ ĻęÓ¼ Û(âóÆn¤ ÆöÌùzää ŏÌÂRn¤) ¬BÌ3
!ä Ǵz ŏÌÂRn¤) Ðę¬ĆÆż ɒłÀQŁõ ĻęÓ¼ Û(ÐĘŵÕĶ ÆŁŢ ş ÐđÅżääàĠn¤
ÌĠ¼ đÛ(ŵn¤ ŵÌÛÔn¤ ŏÌÂRn¤) đč¬ğäåÌÊää Õęä Õŀ3¼ ÐĘÛ(ŴääĠì
ÌĠ¼ đÐÛ(ZĠÀì ĻĠgó ÆŁŢ ŏÌÂRn¤) đč¬ZĠÀÎää ĻĠgóÌĠ 8zøó
ÐĐ¬ğäåÌÊää Õęä ɒĠÀQŁŮ¼ đđÛ(ɟ¤n¤ɒĠÊgäàĠn¤ŏÌÂRn¤) ¬ɒĠÊg
ÌĠ ¬ĆÆż Ļęó¼ Û(ŵÌÊg ÕĠ3ÌƧä ÆŁŢ ÀÊŠ đđÌŕÀĠĭ3 ŏÌÂRn¤)
... ş đę(ŴåÌŁ ÆŁŢ ŏÌÂRn¤) đĘ¬ŴåÌŁ ŭŸÛ ää ɟÌÎ¶ôà Æì Ļęó¼
ĶŁè óå ółł ĆÌỤóå ¢ż Bäósş ĘÎ3 Ļèó ɒłä ş ååÀỤŲn¤ ĆÆŁÌÎn¤
.Ķëä ƆäÀłä ÀŁŁ

ÛåÌŁĦüä åäà ā¸¶õ Õnäå :ÐÀlzÔĶ
ÛÂøøłƎĶÛČčďĐ/Čēčĕ̈Ûŧqşó ɒz
ÆDzÊn¤ Ķ¸¶õ ş ɟÛÀøę Ćàzn¤
.Àn¤ŕä Æg¸ò

-ĐĐ .Ķëä ÅŒÛ¤ ɒn¤ Ļŷę ¢ż ÛÀ¶ä ɒłä ŧĦł
-Đđ .Æì åłł ¬ƆÌŦÀòä ìèìż äàĸn¼ ȳ¤ ìż ÆłnÀŁŁ ɒłä äì ÛÕĆę BÌŁ Ųę́øşÌŠ óå
-ĐĒ .Æì åłł ¬ƆÌŦÀòä ÆŁón¤ ŲÔĶ Æ£Ţ Ɣn¼ ȳ¤ ìż ÆłnÀŁŁ ɒłä äì ÛÕĆę BÌŁ Ųę́øşÌŠ óå
-Đē .ÆłåÀỤ ȳÀ¶ä KÛ¤ B ĆÆż ɒn¤ Ļŷę ¢ż ÛÀ¶ä ɒłä ŧĦł
-Đĕ .Æì åłł ¬Ǵz ìę¼ ÆÕõ ìż ÆłnÀŁŁ ɒłä äì ÛÕĆę BÌŁ Ųę́øşÌŠ óå
-ĐĚ .Æì ¢¤ìèÛŹåìè ɒłÀQÔÛzõ ¢õ ɒn¤ Ùèzĸ ÛÀ¶ä ɒłä ŧĦł
-đċ ɟäÆłnÀŁŁ ş ŲŸ¤ BÌŁÀŁŁ ÑłøìĶ Ûʒ¸zÀääÆG3 ÛĶÕŒÕg) .Ķëä Ćåżż Ļ¶Ên¤ BåÌQèì ŧqşó BÌŁÆŸDZ ş Bàìè ɟäÆŁŸę óå ¢õ ółDZìę ĆÌì ɒłÆäåÀòÀo ɟłnà ɟÌɒÎÕ¤ äì ƆÌŦÀòä ŲÀÛÔn¤ -đČ
(Čċčđ î Ûĸ ÎŒŠ ÛƆäÀłä
-đč .øźzỤøÌż B ĆÆłłÎN Bä Ûɟ¸ÀżŦn¤ Bä ŧĦł
(Čċčđ î Ûɟ¸Z) .Ķëä ¢¤ìDZìę B Ćøşå Ànìşì Ķëå ĆĶŨ äìèÆŸDZ ş äìè ɟäÆŁŸę ÛZłÀÌ Ļ¶gó Æ£Ţ -đĎ
.Ķëä Ćåżż ĶëåĆĶŨ ÀŁ ɟäÆŁŸę ş ŧqşó BÌŁÆŸDZ Àż BäìåÀŠ ŰÌż ş ÕỤ ş Bäìè ¢¤ż ş ÕỤ ɟzĸz äì ¢õ Cåżż ¢¤ìDZìę B Cøşå ȳÀ¤ ¢ż ÛÆłłÀŁŁ ş ɟÌɒÎÕ¤ äì Ûɟ¸nà ĸÊg ãäĶn¤ -đđ
.Ķëä ğäåÌè ɒłÀÌÀŁÛÎÀ¤ ş À¤QÕŮzõ ɒn¤ Ļŷę ¢ż À¶ä ɒłä ŧĦł -đĐ
.Ķëä ¢¤zÀỤ ǫóä ¢ż ŧqşó BÌŁÆŸDZ ş ÀŁ ɟÆŁŸę ŲÌɒÎÕ¤ óå äó óÆŠ ğóÌŦn¤ ¢õ Ķëä ¢¤ìDZìę B Cøşå Ųn¤ ɟäÆłnÀŁŁ äì ÛŲÌÀGÌɒÎÕ¤ ÕŒ3ɒäå Æ£Ţ Æą̈ÀÀz ÛÀŕĶ3 -đđ
.Ķëä ßåÌŁ Ļŷę ¢ż Ûɒłóäà ìì óà ¢ż ¢¤èìóÛ À¶ä ɒłä ŧĦł Àų¸ÆåÀỤ ź́óÁG3 óå ìì ş ÆłÆåÀỤ Ķ¸¶õ Û¤ÛÊŁ ìÆń ÀnÌ¤ 3ÌÛn¤ B ĆÆż ¢õ ɒn¤ Ļŷę ¢ż ÛÀ¶ä ɒłä ŧĦł -đĒ
Ļ¤ŁåÀäì ìę̈Ù B Ćzłì ɟìşĶŠ ş ɟÌÀÒÀĤn¤ äì ş 8şÀĤn¤ ÙÑÊ¤ Ùn ¢ż ŲÊłzę êzn óå ş ɟìÆŁäà ş ɟìtį̈3 B ĆÀnà óå ƆìóÆ¤äÀz ÎÀò ÆŁŢ Ɣn ÆąàÀz ÛƆÀŦÀòä ßåÌŁ ÆŁŢ -đē
ɟÀŦÀòä óå Bş ƆÀỤÆ¤à .Ķëä Ćåżż (BÀłĶ¤ ÆþìäàĶn¤ åÌ¤ëä ş Bzòò ĸÊg ɟÀÛŸè ĆÌì ş ɟłtŲŸè ĆÌì ɟ¤nà óå Cūłş ¢ż Ļŧåäàł /ĻŁÆÀŁ ĆÆè ÀñìşÌ È łzę NÊ¤ ĶŁÌÎn¤ äì) Ųtę
(ĔďĐ - Ĕđđ Òò ÛɟÀz) .Ķëä ¢¤zÀł ğÀzş ČČĎĐ /Čđčč òłë óå ɟÀ8zì B ¢Ì¤ ȳÀųłŁ ÀŦÌ ɒłä óå ş ¢¤ÌØỤ

Ʊɳ ɹȂÎǫ ¢ɷȂĦŕȂȉ ƁȂÎȓɳǰ Æɛȍȓę ǿǻ ǎǿ ȡʌȂʌǻ ű ʌŁȂz ȡʌǎ ¢õ Ǩèǎ ǻzDZzɳ ɹǎȂʌǎ ƁȂŁ¢ŒDzʌỤ ǿǻ ȂŁÆŸDZ Ǩèǻ ȡʌǎ ƁǻȂʌà ƁȂŁ ¢ɷzɣ ǿǻ ƀȂ3 ŰȂǎ ș ÔỤ Ìǫ ș ǎȂǪư Ɬdşǿ dz Ȃǎ ÛȂǪɳɣɷȂè čČ×ĎĎ/Đ ǻĦǎǻ ǿǻ CȂõ ɹŰȂę ÆŸDZ Û¢ɷzỤ ȡʌǎ ÆɛȍȂDZ ƁȂŁ¢ɷzɣ ǎǎ ƱÔʌ .ÆŁǻ āȂǪÔǎǻ ɹȂŰŸè ȡǎ ƱÕǨ ǎȂèÆŸDZ ǻȂǪèǎ Ůèɀǩ ČĎčċ/ČĚċċ ȯȂè ǿǻ ¢õ (đȂʌzÔǨ) ÆɛȂǎŲɳ Ÿù ƁȂŁƁKỤĮŸę ș ¢ŸɛȂǻǿ ș ƱÔũǀ ș ȹĦɳ Ȃǎ ɹŰ ǨɳȂè ÑʌǿȂǨ ș ÆŸDZ ƁĆÆɷǎȂè ÿɬǫ ¢õ Ǩèǎ ÆŸDZ Ɓşǿ şŮ ǨƧ ǎǎ ỴɬÊę ǿǻ ¢DZzǩ ÆȡȂDZ Ɓ¢ỤÔɷ .Ǩèǎ ĆÆɛȊ ¢ɳȂè ᵈᴱƆȹȦÀȍɾǎ .Ǩèǎ ĆÆǻǻỤ ƺǿǻ Ōŷǫ Ůɳ ¢ǎ ᴱᶜ«ČĎčċ Ŵ ¢ɬè ƆȹȦÀȍɾǎ āȹÔǿǎ ɹȂÛŸè ȡǎǎ ƱÕǨ ȡʌÀǫɬõ ɭęǿ¼ Ɓ ¢ɷȂĦŕȂȉ ğǿȂ3 ÀɯǻÁ ɹȟÆȹɳÀȂŁ ¢ɷzǿ ¢ɷzǿ ș ¢ɷzỤ ǻzɳ ¢ǎ ƱɯŁÀz ÆȡȂę ÛÆĦǎ ¢ǎ ǿȂDZzę ɹǿşǻ ǎǎ Cūɯș ¢ǎ ¢ɷȂĦŕȂȉ ș ¢ɷȂɬǻǎ ğǎǿȂ3 ș ǒȂŘɳǰ ţzɷ ȡʌǎ ǻȂǿȂõ ȡʌÆɛ ÎǨ ÛÆɷǎ Ćǻʌõ Ʊɳ ǒȂŘɳǰ ÛÆĠǻÀỤ ÀŮǎ ɾȂǎ ǿǻ ¢Ů ¢Ů ɹŮ ǨȚɷ ¢ɷȂĦŕȂȉ ğɬŤõ ș ğǿȂ3 ǎǎ ĆǻȂǿèǰ Ȃǎ ș ÕȮÌ ȡʌÆɛ ǎǿ ǻzɳ ǿȂõ ƁȂŠ ÂĘɷ .Æɷǿǻǻ ǿȂŢşǰ ǪȚ ȯzÎȞɳ ș ȂǪÔʌ ǨÕĒÓg ĆȂɥÎȂŠ ǿǻ ǐ ʐŘɳ ș ţzŘɳ òȂɬõ ȂǎȂǿèǰ Ȃǎ ș ÕȮÌ ȡʌÆɛ ǎǿ ǻzɳ ǿǻǻǿǰ ȂǎȂǪÀȡ ǻȚ ŽȂȞɳ ȡɬŕ ĘʌȂù

ƆȂÊɷǰ êzÕɷ -Ď
Ȁɷǰ ș ǟǻØDZ ÛȂGʌà ƁȂŁĆzŸDZ ǎǰ ƱÔʌ ƆȂƧŭ ș ŦĦɳà ȡzÎȞɳ ĆȂỤǿǻ ¢ǎ ğǻǻǿǰ ș ĘÎ3 ɹȂǎ ǿǻ ɹȂÊɷǰ ZŸỤư ğŕȂǵ ɹÆɷȂÎõ ȂʌzÔǨ ¢ǎ ÿɬɥȂ ¢ǎ ɹȂÊɷǰ ɹÆǎ ș - ğǿzò ȀòȂʌ3 ÕʌȂÔʌ Cūɯș ¢ǎ ı ƆȂȂŤÛ ÔÔÌ ǿǻ ¢õ ƱȦȡȂș ș ğŕȂǵ ƁȂÔǎ ȂŢɷ ǎǰ .Ǩèǎ ƆȂȂǰ ȂŁ ǿǻ ÌɲN Cūɯș ¢ǎ ı ƆȂȂǰ ȂŁ ǿǻ .ÆÌȂǎ ǿǻØỤ ĸɷǨ ÆüȂƯ Ȁǎ Æɷǿzǩ Ɯɳ ¢õ Ǩèǎ ǿǻǻǿzɲȀǎ ƱòȂɲ Ęɬ3 ș ƱỤÆɛũŠ ǰǎ ÛǻzÌ Ɯɳ ȂŁȂș Ƀǎǿș ĘÎ3 ǎǎ ƆȂƧŭ ƁȂŁĘÎ3 ƱŁȂỤ .Ǩèǎ ĆǻȂZ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ şǻ ȂʌÕʌ ÎɲȂ ƱÌɥǻỤ ș Ì ìzŝ ÛǩÕǻǵ ÛāǻǻÛ ǎǎ sĠǻǫ ȀɬșȂÔǨ ȡʌǎ -ȂŁÆŸDZ ǿǻ ƱŁȂỤ ș Æɷzìɷɳ ĆÆɛÎõ ȀʌzÔǨ ¢ǎ ÛÆȂõ Ɯɳ ¢ÎȂÆɷǎ ƱɥỤÎỤȀè ș ǿȂʌ ȧȂʌz ǿǻ ¢õ ƱÔÌȂ3 ƁȂŁɹȂÊɷǰ ș ÌȂşǿǻ Ɓ ĆǻȚÛ ZŸỤư ğŕȂǵ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ǎɛɷ .ÆɷǻǻỤɷɳ ȀʌzÔǨ ¢ǎ ÛÆȂõ Ɯɳ ¢ÎȂÆɷǎ ƱɥỤÎỤȀè ș ǿȂʌ ȧȂʌz ǿǻ ¢õ ƱÔÌȂ3 ƁȂŁɹȂÊɷǰ ș ÌȂşǿǻ Ɓ ĆǻȚÛ ZŸỤư ğŕȂǵ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ǎɛɷ .

¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ƆȂÊɷǰ Ìȍɷǰ Ď-Č
ĆÆŁǻÎɳ ƆȂÊɷǰ Ìȍɷǰ ÕǨ ƺęǐzɳ ɷɲȀǎ ǿǻ .Ǩèǎ ĆÆŁǻÎɳ ÔǎȀę ƆǎȀǎ ƁȂŁÆŸDZ Ȁǎ Û¢ɷȂÔÌȂ3 ZŸỤư ğŕȂǵ ǿǻ ɹȂÊɷǰ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĘÎ3 Ìȍɷǰ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹǎȂÒȂǫɳ ș ÌȂşǿǻ ƁȂŁĆȂÒÕŠ ș ǻȂɳ ș ɹà ƁȂŁĆȂȚÛ .ÆȂõɷɳ Ķè ǻzɳ ɹşǿÆɷǰ ǿǻ ɹȂǫõ ȂÎȂÆɷǰ ș ¢ɷzǿ şȀz ǻzɳ ǿǻ ¢õ ǻǻȀỤɷɳ ș ĆÆɷȂŠ ș Ȟǻǎǰ ɹzÛ ţzȂɷɳ ƁȂŁȂǎÆɷǰ ĮÎÛ ǎǎ ƁȡĆÆɷǰ ǻ ȀnȂz Ì ìzŝ ȀǎȂ ĆÆɛţ ș ¢ɷÊÎɷ ÛĆǻȂɷÊȂǰ ZŸỤư ğŕȂǵ ǿǻ ÛÌȍɷ ÕȂ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 Âɛɷ ÛȂŁɹÛ ƁȀỤȂȚÛǨ ǿǻ ǀŸɲ ¢ɷÔɷ ș ǻǿǻÆɷ ƆȂÆȚÛ ǨɳȂÎõ ȀʌzÔǨ ¢ǎ ÛÆȂõ Ɯɳ ¢ÎȂÆɷǰ ÛɷɷÎỤȀè ș ǿȂʌ ȧȂʌz ǿǻ ¢õ ƱÔÌȂ3 ƁȂŁɹȂÊɷǰ ș Ì ìzŝ ÛǩÕǻǵ ÛāǻǻÛ ǎǎ ƁȡĆÆɷǰ ǻ ȀnȂz Ì ìzŝ ȀǎȂ ĆÆɛţ ș ¢ɷÊÎɷ ÛĆǻȂɷÊȂǰ ZŸỤư ğŕȂǵ ǿǻ ÛÌȍɷ ÕȂ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 Âɛɷ .ÆɷǻǻỤɷɳ ȀʌzÔǨ ¢ǎ ÛÆȂõ Ɯɳ ¢ÎȂÆɷǎ ƱɥỤÎỤȀè ș ǿȂʌ ȧȂʌz ǿǻ ¢õ ƱÔÌȂ3 ƁȂŁɹȂÊɷǰ ș Ì ìzŝ ÛǩÕǻǵ ÛāǻǻÛ ǎǎ ƁȡĆÆɷǰ ǻ ȀnȂz Ì ìzŝ ȀǎȂ ĆÆɛţ ș ¢ɷÊÎɷ ÛĆǻȂɷÊȂǰ ZŸỤư ğŕȂǵ ǿǻ ÛÌȍɷ ÕȂ Æɛȍȓęǰ ǿǻ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 Âɛɷ .

ƱɳÂȁ ğŕȂǵ ǿǻ ƆȂÊɷǰ Ì ȍɷ Ď-č
ȯȂòș õǿȂǫɳ ğȂŢΣ ¢õ Ǩèǎ ȋȂÎǫ ș ÿÂȁ ȯȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȡʌ şǻ ƁȂŁ ĆȂȚÛ ș ȂŁ ĆȂǾŠ ÛĘÎ3 Ì ȍɷ ƁȂŁ Æɷȍȓę ǎǎ ȀnỤɷɳ ș ǎȂǫèǿȁ ǎǎ ȂȂÔɳ ș ǎȂǿǻǻ ƁȂşȂǫɳ ĆȂȚÛ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ÿɬɥȂ ¢ǎ ÂɷỤ ɣ3ȂP ș ÆʌǾÊŁ ȦǻȂà ŴȂŁ¢ĠǻǾÛ ș ƁǿȂɬȞɳ Ȃǎ ÕŸſ ƁȂŁ ¢ɷȂɲ Ȃʌ ș ɹȂỤÆɷǾŠ .ǻǎȂèƱɳ ÕÕǾɳ ÆÛȂƯ ¢ǎ ǎǿ ƱÒȂɲ ƁȂŁ ș ŸǎȂ ğȂèȂÊǵǻ ÛǎǿǎÆ ĆÆʌʌȁ ƁȂÀȁ ¢õ

ƁǿȂDZȁę ÆŸDZ ÕȂ ǿǻ ɹƶɾǩ Ɯɳ ǎǿ Ǩèǎ ȡʌǎ ǻzɳ Ɓș ÛÆɷǻÆȞɳ ƁǿȂDZȁę ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǻǿ ÂɷỤ ɣ3ȂP ș ÆʌÊŁ ȦǻȂà ŴȂŁ¢ĠǻǾÛ ș ƁǿȂɬȞɳ Ȃǎ ÕŸſ ƁȂŁ ¢ɷȂɲ Ȃʌ ș ɹȂỤÆɷǾŠ .ǻǎȂèƱɳ ÕÕǾɳ ÆÛȂƯ ¢ǎ ǎǿ ƱÒȂɲ ƁȂŁ ș ŸǎȂ ğȂèȂÊǵǻ ÛǎǿǎÆ ĆÆʌʌȁ ƁȂÀȁ ¢õ ƁǿȂDZȁę ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .

ƱɳÂȁ ğŕȂǵ ǿǻ ƆȂÊɷǰ Ì ȍɷ Ď-č
ȯȂòș õǿȂǫɳ ğȂŢΣ ¢õ Ǩèǎ ȋȂÎǫ ș ÿÂȁ ȯȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .ÆɷǾỤ Ɯɳ ȡÎDZ ǿǻ ȂzÎȞɳ ǿȂÆÆȁ ʌȂ ƁȂÔǎ ƁȂŁ ǨȁǿǻØDZ Ȁǎ ÇşŸ3 ÛÆʌʌÎɷỤɳ ɹȞỤ ƁȂÌȂȞ ¢ǎ ǽɾŢȂĦɳ ¢õ ĦĦɳà ƁȂŁĘÎ3 ¢ɷzỤ ȡʌǎ ɹÆĘɳ ǿǻ ÛɯɷÀỤ ș ƁzȂò ƁȂŁÆŸDZ ǻǎ ǿǻ ¢ɷȂÔÌȂ3 ğŕȂǵ ǿǻ ĘÌȂ3 ɹȂÊɷǰ ÆʌÛ ȂʌzÔǨ ¢ǎ .

:đÅŁzÔǩ
ÆŸDZ äăİ ʊÎ¸N
ÛCÃõ ɹÜÅę
Ûʜdqşø ȸz
¡ČĎčċ/ČĚċč
¢¤¡NİǪõ Ûlę
!ă ǨŁÚ ğÀÂRģ
.ʊİǾ ʊÎ3Åɳ

ÂŁuąă ȯåƁİnÀşİİɳ -ď
øå ¢õ åǿiå ƳÊŁ ǨÕŸn äăİ ʊŁăóşİɳ ÀŁzÔǩ ÕŁ äăİ ɹİÎ¤ åzn -ƆäÀŁă BİŁÆŸDZ CūŁş ¢ż -ƆäÀŁă ÀʜŁ Àż ÂŁuąă ȯåƁİnÀşİİɳ Ì Ő¤ ğäæ ɹÜÅę .åzì Ʊɳ ǨèşåƁzõ CÆÕǩ ... ş ɹİUÆ¤ÀŠ ş ɹȸQÀɳ ǨŢ¤ ƱUÆ¤àÀè Àòİİǯ B ¢Z ĊäÀZ ¢ż ĊÆ¤à ¢ÎŸZ Àşİİɳ İż ƁİnÀ Ƴĺõ ÆüİęɹİŁż ÛǨèă BǿİDZ İŁÀŒ ş İŁBzDZ İŒÜ ÀŁà øå ¢õ ƆİǪnǿå ɹzÕ ĻŁ İİÔɳ Àşİİɳ Æüİę øå ăǿ åzn ÂŁuąă ŕİÎ¤ BİŁÆŁzǪ ȸŁÀǪõ ÂŁǪ CÃõ ǨŢ¤ ÀųŁå ʊİŁŁdzÀù ş ʊİǪn ş ʊŧŸèă ş ¢¤ ş ÔỤ ÛŰÀż ş ÔỤ ÛǨÀɳ ş ÔỤ ɹzÕ BÀòİİǯ ɹÜ øå ¢õ BÀşİİɳ âİèă ȸŁă Àż .Æİõ Ʊɳ B ¢ǪÊŁİì Ì ŁUÆ¤àÀè ş ʊİİǪɳ B ¢Z İż ¢õ Æİõ Ʊɳ Ʊ3ăÆǩ ăǿ ƁİnÀ ş ȸŁåİy ƳÎõ ÛÆíİż ¢Q1ăå åzDZş ... ş zɳ ÚÀż ş Bǿzuąă ¢ìzn .ǨèăƱÔ¤ǵ ȧzÎǨɳ ¢ż ɹÆì Ì ÒÎŁŠ

ǨÀɳ ş ÔỤ -ď-Č
øå ɹȧzǩ Ʊɳ ăǿ āİż ȸŁă øå ÆȯİDZ B¢¤zy ÕŁ İɳă ÛÆ¤ăşİÀz BǿİǾDZİę ş BzİÒ ĊūǾŁş ¢ż ZŸQƯ BİŁ ĊǿşåƁ øå ǨÀɳ ş ÔỤ Ì Ő¤ İż BİŁÆŸDZ Ɣù ŦŁÂǩ BİŁ ƱÒũȯ ş ¢Œìİǵ ɹİÆɳ øå ǨÀɳ ş ÔỤ Ì Ő¤ ş ÀǪnƳ¤èè ČĚ/Đ×čĎ/Đ åǨŦăă ¢ż àİǪư Ŧdqşø ȸz İż BǿİDZİę ɤİŧ0ǵă ÆŸDZ ÕŁ ăǿ BÂŁuąă ȯåƁİŘz ¢õ Æ¤zì Ʊɳ ĊÆŁå ÚÀż ş ÔỤ ăă ƱŁzǿă ɹÆɳ øå ĊÆ¤ÀŠ Ał ǨÀɳ şå Ì Ő¤ ȸŁă øå (ĚÀŁzÔǩ) .åÀõ ¢ŢǵƳɳ ĊÆì ŴǿİŮ .Ǩèă Ċåǿşİ ÆŁÆŠ ǨÎõ ȯƁİn ɹİ¤zÜ

ÚÀż ş ÔỤ -ď-č
İż ¢Œìİǵ ş ɹÆɳ øå àİǪư Ŧdqşø ȸz İż (ČċÀŁzÔǩ) CÃõ ɹÜÅę ÕŁ ÆŸDZ øå ÛŴǿİDZİę BİŁÆŸDZ Àż ÚÀż ş ÔỤ Ì Ő¤ ãăØDZ óƁÊż B¢¤zy BǿİDZİę 8şÀǨɳ àİèÆŸDZ Ùèzǩ ČĎċĐ/ČēēĒ òİè øå ¢õ ååÀỤŵɳ ĊÆŁÅÎɳ ÀǪnƳ¤èè ČĎ×čČ/Đ BİŁĊäİÆ¤ąà ÕÜzõ BİŁ ãİę êzn äăİ Ēč(zǩŠ ɹİDZİęŭ) İŕǨŸ3 äăKɳ åǪǿİ Ùèzǩ ózÕØɳ ɹÜÅę ¢õ Ǩèă ÀõźB¢¤ÊŁÌ .Ǩèă ĊÆì ¢ǪnİèZ ŁÀì ĻŒgó ÆŧŢ åǪèă .Ǩèă ĊÆŁåÀỤ Ǩ¤Ǫõ Åŧŷĥă ɹÎŸè ĻìİŁ äăKɳ žİǵ êøİÀè ¢ż ş BÂŁKą Æβă äİǪZ ɹÊŁzą .ÆèøƱɳ ÄŢ¤ ¢ż âzÊŢ ɹÙ øå ƳÎõ BİŁɹǪèzż ğäşİÀù ¢õ Ǩèă BÆǵ ¢ż ÆŸDZ ȸŁă øå ÚÀż ş ÔỤ Ì Ő¤ Ǩzİİş .ÆèøƱɳ ÄŢ¤ ¢ż âzÊŢ ɹÙ øå ƳÎõ BİŁɹǪèzż ğäşİÀù ¢õ Ǩèă BÆǵ ¢ż ÆŸDZ ȸŁă øå ÚÀż ş ÔỤ Ì Ő¤ Ǩzİİş

ţİęø ş Q¢ş ş ÑÊ¤ ĻŸę ¢õ Ċázż ¢ŁóİDZİę B Ćǿşå ÕŁäşă 8şÀǨɳ ɹİÊŁzą êzn äăİ ÛƆİŦÄȯă ¢ż ÒŸÁǪɳ ¬zǩŠ ɹİDZ İęŲ¼ Ał ¬ɹİDZİęŲ äăKɳ¼ ¢ż ózŦÎɳ ƆİŦÄȯă zǩŠ ÅŕǨŸ3 äăKɳ -ĒČ .Ǩèă ĊåÀõ Ʊɳ Ǩż¤Ǫõ Ażİà øİÊż äø

.ʉŸŒĭn ÀȍȦ̀ǫ ÚʉɳƳѐȉ ÀĦŁ ƈȝƶɛ f ÛÈ.ŒŰɳɯȉ ÚǿȦDZŻę Ú ɬɖșǿ ɗƶ Ûўƶƈ̈ȍÚ ÆŸDZ :ĒÄȺƶÔǩ

ÛŦdşó ¢DZ ÛāÌĄõ ÆÏDZ ÛşÅżşó :ēÀÁzÔǩ
.Čč - ČĎ /Čē - ČĚ ŴÌŁ ¢Æé

ǽÌŁĄģą ÛŦdşó ¢DZ ÛāÌĄõ ÆÏDZ :ĚÀÁzÔǩ
ÆDzÊę ǨżÌĄõ ş ɹÜÅę ¢ą̀zę ÛÂÁƎǩ ÛóÌDZÌę
Àę rą Æģ̀ò

ğȂÂŘg ₡ɸɲNȁǫõ Ûɭę ÛČĎĊĐ/ČēĒ Ûɬqșǿ ɗƺ ÛĆÃõ ɟÜÃę ÆĬDZ :ČĊȧȂƺÔǩ .ʉȂƠ ʉÎȝÃɳ !ǐ ǨƛÜ

₡ãƶɳ ÛÁƛƎǩ ÛČčċ€/ČĒĚč Ûɬqșǿ ɗƺ ÛǺĦɛĦĥǻǻà ãȂǫõ ÆĬDZ :ČČȂƺÔǩ .Ãɳɾǐ Æ€ġȂò ÆDzÊɳ Ǩǐǫõ ș ɟÜÃę

ɸǻ ș ÕỤ ď-Ď

-ВøȉDZȉę ș ВƶȂò ВȉŁ ₡ǿșǻ ɸǐ ȓƶǐÃɳ ₡ũƛș ɸǐ ɪ óƶÎõ ȝǿȉǹ ș Õǹǎǻ ВȉŁ₡ÆEDzȂỤ óǻ Ÿƶǹ Ɔǐşǐǎƶ ș ţƶᴎǩ ãǎ óǎǻ ɸǐ ș ÕỤ ВȉŁÆĬDZ ɸǐ ȣșÃĦɳ ʉÕǩ Ɇɛţ ɗɸǐ Ãęȉǐ ÆɛŢ ʉȂÆ₡ǩ Ãɸǐ (ČČÃƺÔǩ) ǻȂĦğǻǻà ãȂǫõ ÆĬDZ ÛǺÃõ ₡ǿȂƽǐ ɟȂÆǐ ȉDZ ɗƛǻ óǻ ɟȁƶǩ Ʉɳ ɸõ Вǐɸqƶƴ ȧɳǧ ÛÆɸǿǎǻóƶǹȂǐ ɸɳȂȉè ČčċĒ/ČĒĚč ȯȉè óǻ ÛÃǫɳɣɸȉè čČ×ČĎ/Đ ǻȂĦǎǐ ɸǐ ƿÃè Bɸ€ɳà Ãǐ ZᴎÃș Bǎ ɸǐ ș ÕỤ Ì Õǫ ș ãȂǫư Ɨqșǿ ɗƺ ǐ ɸõ Ǩèǎ ʉÊǐf Ôřȁƺ ğşǻÃù ÛɟȁÎᴎȂŁ ɸǐ ș ȂŁ ŰÃǐ ₡ÃZ ɸǐ ú ɸǿȉɯɸǿ ВȉŁ ÕỤ ɸõ ÆȂõ Ʉɳ Ʉȝǻ€ǩ ǎǿ ÂŁɯɸǎ òȉ€ǹ ȟȉǐ ãǎ ʉᴎȂÔɳ ВȉŘƺ ÛÆĬDZ ɗƛǻ ȂȁƺÔǩ .Ǩèǎ ₡Æǐ ș .Æɸ₡₡ǿșÙ ÆᴎÆŠ ɎÎǒ ВȉŁ ₡ȝǿș

ʉᴎȂǫǹ ș ɄŁĬŸèǎ ВȉŁdzÃù ď-ď

₡Æè ₡ǐ ȓƶǐÃɳ Û(ВàȉɣÀDZ ȝÛę) ȂǫɳɎɸȉè Ð×Ē/Đ ВȉŁ₡ãȂÆ₡ǎ ǿǻ CÃõ ɟÜÃę Õᴎ ÆĬDZ Ãǐ ʉȂǫǹ ș ɄŁĬŸèǎ ВȉŁ Ì Õǫ ãǎ ƑȮȉDZ Bɸ₡ɳƴ Bɸ€ɳà ȉǐ ǻƶǹ óǻ ₡ǫÀ€ ʉȂǫǹ ș ɄŁĬŸèǎ ВȉŁÕỤ ȉǐ ǰɸÀǨ Ì Õǫ (ČčȂƺÔǩ) ÆĬDZ ɗƛǻ óǻ .Ǩèǎ ₡ÆŁȉÎɳ ÕȁȉęɳȂǫư Ɨqșǿ ɗƺ ȉǐ ČĎ/ČĚ Ÿƶǹ ВȉȂɗ ãǎ ȉŁɄŁĬŸèǎ ɗƛǻ ǨƶǹȂș ș ÿȂÒHʊ₡èǎ .Ǩèǎ ƒɳ ű₡ø Bɸ₡DZóǻ ș ₡ãȂÆ₡ǎ ÛȉŁɟÚ ğşȁÀǨ ȂŦᴎǨ ș ₡Æì êƶɋŮ ɭŁ ɄŁĬŸèǎ ɟȂƶ ș ɟàș ɟȂȂÕ ÛÆĬȉǐ Ʉɳ ɄŁĬŸèǎ ₡õ ÆĬDZ ɗƛǻ ÆËǎɋ Ì Õǫ ɄỤÆËǎǨ ɭŁóǻ .ǻóǎǻ ƆƶǹÁƶ ǻƶǹ 8ȁÙǎ ВȉŁɄÒũô ǐ ș Ǩèǎ óǎǻóƶǹȂǐ

.ʉÎ3Åą !ą ǨŁŮ ğÅŘg ¢¤ĮNİĮõ ÛĮę ÛČĎ/ČĚ ℂÆè Ûɬ¢ęşø ¢bz ÛCĆÃõ ɹÛÅę ÆĬDZ :ČčĂİzÔǩ

ƁḰỤ¢ĐƶĒǫǫ
ƁàȂȅÆÝĐƵ ÀʜŁ ÛƇÆ'ì ĆÆŒÎõ ÃʌȥÔǨ ¢ƃ ĘÎȝ ZÝǪƯ ʅŒŁȂÀɳ ș ḰƃȂĦǨ ƁÆȂÀΘ ș ŸÀΘ ƁȂŁ Æ©ȂȅȷƱ ǿǻ ¢õ ƆƃÀȂȃ ÀʜŁ ƁȂŁÀǪÊƃ ɗʊÀǨǿȥƮÎɳ ãȃ ƱÓʌ ŦŁɳàȃ ḰɳȂĴȒɳ ȂȅȂȝ ȥ ȚǪÁǻÆ©ǻ ḰǪǿ ș Ì Õǫ ƁȂÀƃ ƑȅȂȂɳ ș ĘÎȝ ű ÆŁÀȥ ãȃ ŦÌșǿ ș ãȂØĐƵ ƁȂŁ ĆȥŸĐƵ ÛȷƱ ƱȅǿÀƃ ¢õ ǨÊŁǫ ƁÆȂåÀǨ ș Æ¢ȃ Ćåȥƃ ƆÀƧŮ ș ÒɳȂÌ ŴȂŁ¢ɋȥƴ ÕĠŸƠ ĆƃÀƵ ¢ƃ ŴǿȂĐƵȂȅ Àƃ ƱÚ ǿȥò ƁÆȂƃ¢ÕĠÙ ș ĘÎȝ ɒĠĜåƴ ŴÀŁ Ì Õǫ ǪHʊɷɳ Æ©ȂȅǿåȂ ¢ǩȂÕɳ ɒʌȂ ǿåȂ ¢Ũ ɹÙ :ǨȅȂ ǰÀǪǫ ɒʌȂ ƁȂɹȥÙ Û¢ǪȥÀÙ ǿƃÀȅ ƱȅǿÀƃ ǻǿȥɳ ǿȥÎÙ ʒǿȂɳ ș ÒɳȂåǻ ǿåȂ ɹƃÀĜȂ ÀʜŁ ŴÀŁ ¢ÀĠĐƵÀɋ ǿåȂ åȥĐƵȥɳ ŴÀŁÆ©ƵȂ ɹȂÊɷȂ ɹŮ ǿåȂ ș ǨȅșȂ ÕȍȘ ɹȂȂÅǫ ȂȂÀƵ ¢ƃ ɹÆÌ ɹȥŁǿ Ɓ ¢ɷȥɋ ɒʌȂ¢ÀÌ ȂȂÀǨ ¢ɷȂÀÌ ȂȂÀƃ ǿåȂ ȂȅȂȝ ȥ ǨȅȂ ÛȂÀŁ -ǩ Ȃɋɷǻ .åǻȂɋ ÌŁȂõ ƃǿ ɹƃĐƵŁ ǻǿǻ ǨȅȂ ÕȂÀɳ .ÆŁǻ ÌŁȂõ ƃǿ ɹƃĐƵŁ ǻǿǻ ÆǪɷȥǪ¢ Ȃ ɹȂÊɷȂ Ɓȥè ãȃ ǨȅȂ ÛÎĠĐƵ ș ǻǿȂǻ ÛŦȃ ǿȂÎȂɳ ÛÀŁ -Ð .ǨȅȂ ƆȂȥÀȝ Ɓ ¢ȂǫǪ ș õǿǻ ɒʌȂ ƃȂ ÛɹȂÊɷȂ ÙȅȥȞ ƁÀŁ ǿŁǫÙ Ì ʌʌÀȥÙ .ǻḰɋ Ʊƴ ɹȂȂŠ ȥȥÎɳ ȂȂÀȥÙ ǻǻɳ ȂȂÀƃ ȥÎɳ ɹȂɳ ¢õ ǨȅȂ ƁǻǿǻȂ ȂȅȂȝ .ǨȅȂ ƁÀŁ ǿŁǫÙ ǿǻ ÆŸùș ȘÎȝ ɹÙ ƱŸΘ ș ǻǿȂǻ ȂȂÀƵ ¢ƃ ÂĠɷ ȂǿÆ ÆŸùș ȘÎȝ ÛǻǿȂǻ ǻȥĐƵȘ ƱȂĠȂȂà ¢õ ÆƠÜ ƆȂÀȂ ɹȂÆʌɳÀŁ ș ÀŁ ḰȥÀǨɳ ȂȂ ƱŸΘ ș ǻǿȂǻ ȂȂÀƵ ¢ƃ ÂĠɷ ȂǿÆ ÆŸùș ȘÎȝ ɹȂɳ ¢õ ǨȅȂ ƁǻǿǻȂ ȂȅȂȝ ȥ ǨȅȂ ÛȂÀŁ -ǩ ǿ

ȷzÕ ĮŁ ƆÌƧÚ ş ŦĖŋà ȧzÎĤŋ ¢ÌŲøå ¢ż ğåìøì ş ĘÎ3 ȷÌÆż øå ȷÌÊ¤ì ZŸŲƯ ğ₹Ìg ȷÆ¤ÌÎõ ÀlzÔǩ ¢ż -Ë ğ₹Ìg ÛÐÀÔż ÀŢ¤ ãì .Ǩèì ƆìÀlì ÀÆŁ øå Ì¸NÀ¤ì ş ãìØDZ ÛÌÆlà ÐÌŁ ƇzŸÐZ ãì ÀuĮå ŲÔΛ ŲŋÀż ş ¢¤ÌÔÌÌȝ ğ₹Ìg ŲöÌȵ Ęŧ3 ş ŲŲÆŁũĿŠ ãì ÛåÅÀŲŲŋ ÀŁÌş Ðàøş ĘÎ3 ÿÌuĮŁ ¢ż ȷÌÊ¤ì ȷÆż ş ÇÀŢŨ ÔÓÌ øå ¢õ ŲÀlìÅş ş ÀlşÌÔǩ ðlì -Ŵø̀ÐZÌę ŴÌŁÆŸÐZ øå ÇũlŞ ¢ż -ƆìÀlì ÀÆŁ øå .ÆÌÌż øìØŲ Kǫǩ ÆüÌƯ Àż Æ¤ìzǩ Ųŋ ¢õ Ǩèì øìåøzǹÀż Àż ƆÌƧÚ ÐÌŁĘÎ3 ŲŁÌŲ .Ǩèì ÇÌÀZ Ę̀Ì3 ȷÌÊ¤ì şå Ì\ Õ\ î Ìn êåÌŲ ş Ì ì̀ż̌ Ûğ̀ÌõÀg Û ā̀åÅÚ Àż sGÌÅq̀ ÀlzÔǩ ¢ż ÛÆÆõ Ųŋ ¢Î\Æ¤ì ŲÎŲÀè ş ø\ ìàÀz øå ¢õ ŲÕÌÌ3 ÐŁ ȷÌÊ¤ì ş Ì\şìøå Ð ÇÀŢŨ ZŸŲƯ ğ₹Ìg ¢ż øÌø\ ÔòȘ ŕÌøøÎ¤ ş ÿÀż øå ĘøÌÌ3 ȷÌÊ¤ì şå ZŸŲƯ ğ₹Ìg øå ŦĖŋà ÐŁĘÎ3 Àĕ¤ ƆÌŋà ş Æ¤zì Ųŋ ÇÆĘÎõ .ÆÀÙŲŋ øå Ì Ì\ƴ

ŲÌåøşÌŋ ÀlzÔǩ Õ\ àì ȷÌÎ¤ åzǹ -ŴøÌÐZÌę ŴÌŁÆŸÐZ ÇũlŞ ¢ż -ƆìÀlì ÀÆŁ Àż ÂĘu¤ì òå ÐÌĖn ÀşÌÀŋ Ì Õ¤ ğãé -Čċ KŢ¤ ŲŲÆ¤àÀè ÀÒÌȝ Ð ¢Z ÇìÀZ ¢ż ÇÆ¤à ¢ÎĿZ ÀşÌÀŋ Àż ÐÌĖn ƳÎŏ Æ̃Ìę øå ¢õ åøíå ƳÊŁ ǨÕΛn àì ãø åzǹ ƳÎŏ ÂĘu¤ì ÎÌÎ¤ ÐÌŁÆÌzu¤ ÐÌÀÇŏ ÂĘ¤ CÀÕ̃ ȷÛÀę .åzì Ųŋ Ǩèşå Ðzõ CÆÕǩ ... ş ȷÌŲÆ¤ÀŠ ş ȷÌdĮÀŋ Ûầèì ÐÌlì Àż .ÆÌÃõ Ųŋ ȷÌÆż ÛǨèì ÐøÌÐZ ÌŁÀŒ ş ÌŁ ÐzDZ ÌÆÜ ÀÌà øå ¢õ ƆÌǫnøå ȷzÛ ĮŁ ÌÀÔŋ ÀşÌÀŋ Æ̃Ìę øå KŢ¤ ÀuĮå ŲÌÀŁdzÀù Â¤ ş ŲÌÀǫn ş Ųŧ¤Ÿèì Ûc¢ş ş ÔỤ ÛŰÀż ş ÔỤ ÛȞÀŋ ş ÔỤ ȷzÛ ÐÀòÌÀȝ ȷÜ øå ¢õ ÐÀşÌÀŋ ş ŲÌÀ¤Àŋ Ð ¢Z Àż ¢õ ÆÌÃõ Ųŋ Ųȝ̀ÌÆǩ ìø ÐÌĖn ş ÐÌåÌÀy ƳÎŏ ÛÆ̈ÌÀż ¢Q̀ÌìåÅ ÅzDZş ...ş zŋ ŰÀż ş Ðózu¤ì ¢ìzn .Ǩèì ŲÖĖÓǧ àzÎȞŋ ¢ż ȷÆ̈ì Ì ÒÎĿŠ Ð ¢ŲÊÆÌ̈ì Û Ì ĖŲÆ¤àÀè

¢Ũ ȷÜ Àż ÇşŸȝ ÛĘÎ3 ÐĠÅÌy ŴÌŁ Ì Õ¤ ÇÌu¤ ãì -ŴøÌÐZÌę ŴÌŁÆŸÐZ øå ÇũĠş ¢ż -ŵ¤ìÀĠì ŴÌŁÆŸÐZ ŵèǫÀż øå -ČČ ĘÎ3 ȷÌĠŋ øå ȷà ş ű¤ø ÛǨĤĠGù ÀÔΛ3 ¢è ¢ż ¢DZzǩ ȷÜ ş ǨèìKzÌĠøå ÕìÌę ÌĠ¤ ŴÀuĠå ĮŢŋ Ŵ ¢Ųů¤ ÛÆĠåÀŲ ÀÛÆ .Ǩèì -ZŸŲƯ dzzÛè Àż ÌŁ ÇøÌu¤ ĘŸn øå ÇũĠş ¢ż -ŵ¤ìÀĠì ÀÆŁ øå ÀĠǪŠÌ¤ ìÆDZ ŴâÀDZì ãì Ɜę̀ş øå ðÂDZ ¢è ÐĠì .Ǩèì ÕÌåÅ¤ ƆÌzÅȝ ş ŲÀÊŸz ƷìÀŋ ¢ż ãø ÌŁ ÇÆΛÆŠ ş ðÌĖŸì Æ¤zŲż Ìǩ ÆΛõ Ųŋ êŸǩ ÛÀòÌÀȝ ðlì ãì ÇÅÌÀŲèì Àż ƆìÀlì ÆÆŋÀÆŁ :KŢ¤) ǨĤĠGù ãì ÇÅÌÀŲèì Àż ĘÎ3 ȷÌÆż øå ş̀ .ÆèÀż ŲŸΘ ş ĘÎ3 ű ÀǨuǩ ŕÌĠǩøì ¢ż ÛâÀDZì ðlì ȷÌÆż Æ̃ìę øå ş ÆÌÃy ÀŢŢŋ ãì ƆÌÎ¤ ş ŦĤŋ ş Ânø ãì øÌÀÌÀè ¢õ -(... ş ǨÀŋ ş ÔỤ ş ¢Ųż ş ÔỤ ş ŰÀż ş ÔỤ ş ȷÌŲèzż ÛÐÌĖn ÀşÌÀŋ Àż ű¤ø ÀÔΛ3 .ÅÅÀŲŲŋ ¢¤ÌÕÌÌ3 Bøzì ş ÆDZş ÅøìŞ ÛÇÆÌ ȝøÌn ŲĤĠGù ǨìĠg ãì -ǨèìYÎŏ ƆÌnøÚ ŲÌĠGìà ÐÌŁ ĮŸę ãì ÇÅÌÀŲèì ş ¢ĠŲõ Æ̃ìę øå Cizn .Ǩèì ¢¤ÌÕÌÌ3 ÐÌŘz øå ÌŁãìø ş Ânø Ì Ì\ƴ ÛƆÌÀlì ÐÌŁÆŸÐZ ÐÌŁ Ì Õ¤ ȷzÛ ȷÌÊ¤ì ZŸŲƯ ğ₹Ìg Ì\ ş ǨÀŋ ş ¢Ųż ş ŰÀż ş ÔỤ ÛÇÀŢÀŋ :KŢ¤ ÀuĮå ðlåÌy ÐÌŁ Ì Õ¤ Cizn ş ÆÌÌż ƙu¤ø ÐàÌż ĘÎ3 ş ÐƎìå ZÌlÀŞ ȷÌÆż Ûózu ş ű¤ø øÌÃõ øå ŸÀz ş ÕÒÌ Òę̀ø .ÆÐÌy øzÔŋ ìø ÇũĖÀŋ ş ŲŸĖì ş ðlKÌ ÐzÀò ÐĆøşå şå øå Çũlş ¢ż -ƆìÀlì ÐÌŁÆŸÐZ Ð ¢¤ÌÕÌÌ3 ƙŋÌŘŋ ÐìzỤ ş ŸÀz øå ȷà Ì Õ¤ .Ǩèì ¢¤ìåşÌÐZ ÐøzỤ Ì Õ¤ .Ǩèì Ì Ì\ìà Ônì3 ş ¢Î\ø ÐÀÎż ű ÆÌÀz ǨìzǪÀè øå ȷà .Ǩèì Ì Ì\ ŸÌTì ş àÌÒư -ÐøÌÐZÌę ş ÐÌÀÌÌ .Ǩèì åzƬÎŋ òÌŧõ ¢ż ƆìÀlì ÀÆŁ øå ÀŢ¤ ş Ôŧ3 Ð ¢ÒÀ3 øå ŲŲÆ¤à ÐÌlìÀŋ ş ÀşÌÀŋ ŸÌÒ¤ øå ȷà ÇÌuÌÐZ ÐåzDZş ãÀÔǩ ¢õ ÆìÌÆŲŋ åzǹ źìæ ǨÕĖÓǧ ¢ż ȷà ŲÒÌåÅ¤ ÐÌlzỤ Û¢¤ÌÕÌÌ3 ÐÌĖ ÕÒÌ ş ĠŋÌŘŋ øå ȷà Ì Õ¤ ¢õ ÇÆÌ ÆGè ÛÆ¤øzǹ Ųŋ ĮÎÙ ¢ż ȷìŞìÀz ƆìÀlì ÐÌŁÆŸÐZ Àż ¢õ ÇÆÌ ȷÆż ÀÔΛ3 ¢è ðlì .ǨèìÒÒÌ ĘÒÌn ǨǧÌè ¢ż .ÆÆÌÀÌ ÌÔǩøì ŦĤŋàìÀz ş ŕìş Ygìè ¢ż ȷÙ ĮŁÌÀÌŋ ş ĘÎ3 ðlåÌy ÐÌŁ Ì Õ¤ ÛÇÆÌåÅÀŲ ÆGè ìø ƆìÀlì ÀÆŁ ŲÌÀzÇÒÌ ş ŲÌÀ¤Àŋ ş ÆÌÌż Ųŋ øìåøzǹÀż Ų\ŕìş ǨÌZì ãì ǪHÙĠŋ ðlì øå ¢õ ¢Ũ ȷÙ ÐÌŁ ǨÌż ¢Ũzõ øå ȷåà ¢èÀŠ ş Ǩèì øÌ\ ȷÆÆlzì ş ȷÆÆlzDZ .ÐàÌż ĘÎ3 ş Ǩèì ĘÎ3 ÛƆÌÀlì ÀÆŁ ğãé ¢õ Ǩèì ȷÙ .Ǩèì ƆìÀlì ÀÆŁ Ì Ìnøå ş ȷÆ¤Àŋ Ânø ðlì ş .şì øÌÀå øå ǨèìøÌ\ ÐìÀż ÐƎøå ş Ųuǫ̀ÎÙÀè .ŲÖÌÌȝ ĠàÀÛ ø̀å ¢ż ÛÀĠÜ øå ¢Ųzø øÌåÙż êzÕ¤ ş ÇÆÌ ÀÙż ŴÀŁ ¢Ųzy ŵ¤ÌǪ ÙøşÆDZ Õ\ ¢ìøøì ż ŵŸÙ ŴÆÆż ȝP ŭĠ øå ÛÀŢǪ¤ì øå .åÅÀŲ ŵ¤ ¢ìøøì ¢Ųzy ÀŁ øå ì Ìn ŭĠÀûǩ ż

ƁȦŁÆŸDZ ƙɳȟÎɳ ƁǿȦDZȦę		¢ɳzʏ ţzɳ	ÕŁȺÓƙ Ƙnȟè	Ńɪǿȟƙ	ƁǿȧÆŦɥɳ ǑȚ	ǻĤĦǻǻ	ǿȦÓǿ ǧǻǿȦĆ3 ş êɀǑɳ	ƁȦŁzÔƙ ¢ɳzʏ
	ƙɳȟÎɳ ƁȦŁÆŸDZ ƁǿȦDZȦę	¢ɳzʏ ţzɳ	ÕŁȺÓƙ Ƙnȟè	Ńɪǿȟƙ	ǑȚ Ƃǿȧ£Ŧɥɳ	ǻĤĦǻǻ (ȦǑɳŲɳȟè)	ǧǻǿȦĆ3 ş êɀǑɳ ¢ɳzǿ ǿȦÓǿ	ƁȦŁzÔƙ ¢ɳzʏ
	ɹÛȦę ÆŸDZ CÃõ	ɹÛȦę ǧȦlÛ CÃõ	dƶ Ƙnɀè ȧȦĦɳ ş ÕƆĪɳ ƙɥǿ ȳȦÃŨ Ȧǽ ƷȦŁŁƙ	———	/ÆŦÎɳ ɹȦǑèÜ ¢ɳȦNȦǑõ Ƃɀŕǿ âÆę	———	ɹÛȦę ÆŸDZ CÃõ	----
ğǻǿȦĆ3 âÆÔɳ	Ōɪȧ̃ȦǵǻȧĦ	ãȦǑõ ÆŸDZ	dƶ Ħdşǿ	1732/1145	/ÆŦÎɳ ɹȦǑèÜ ¢ɳȦNȦǑõ Ƃɀŕǿ âÆę	——	(î)ƎIɳȦĒŠ ǻǽ ȲƳȧÆǵ ţȦęǿ Ùǹ ¢ǻ	ÉþǻȦĸɳ
	¢₹3ǻ̃ǽ	ɹÛȦę ÆŸDZ CÃõ	dƶ Ħdşǿ	———	¢ɳȦ8Ǒèǽ ş ȦƷǻ ÛǻÆǹ ĆȦɥǿǻ ¢ǻ ¢ɪǻǽ ş (î)ƎIɳȦĒŠ Ùǹ ¢ǻ /ƙɳzÔĦɳ Ōǐǒ	8×13	———
	ÛƱTǻ ǒȦƆƨ ş ğȦɪǐõ ğŸP âÆÕɳ ǿȦÔę	ãȦǑõ ÆŸDZ óɀ¤ BȦŁCǿzè ɹȦɳúɳ ş	ŸȦŕ dƶ ȳȦÃŨ Ȧǽ ƁǻCɀŦę ƷȦŁŁƙ	———	ÛèȦʍì ¢ÆDzȦǑ /ɹȧȦő ƱÛǹ ÑÊ¤ ĆȦǻǻǻ ÂÕȦɳ ɹÂÊ¤ȧ 8ǿȦĦŧǰ	13×22	ȦÀǻ âÆÕɳ ğǻǿȦĆ3 ǒȦƆǻ ÛǻÆǹ ȳŸõ ȦȦ ÛKGǹ ȦȦ :ƱTǻ ȦȦ ÛĘŁȦŕ ȦȦ ÛKƈõ ȦȦ ÛƷIȦÆǻ Ǒǐǒ Ùǹ ¢ǻ /ÀIȦÆę	——
ğǻǿȦĆ3 ¢¤ȦĆǻǻȧę ş	ȦȦĦŧǰ ǻǻǻ	ãȦǑõ ÆŸDZ	dƶ Ħdşǿ	1829/1245	Ćàzɳ /ÂIƎƙ Ƙǻȟǫõ ş ɹÛÃę ÆgȦò ÆDzÊɳ Ànɾǻ	5/14×5/23	ş ÆŸDZ ĆÆ¤ǻȦè ÿȦ¤ ɹȦɳǻ ɻõȦǵ ş Zˇűűɳ ĆÆŁǻ êǿȦȦè ȦȦ	Ʊŷ3 Æŧʈ
	ɹÛȦę ÆŸDZ	ɹÛȦę ǧȦlÛ ȦȦ ɹȦÔę	dƶ Ħdşǿ	1902/1320	/ÈĒŸų¤ǻ ÀȦŁ ¢3ɀŧf ÀòȦ¤ ƱɳŸèǐ ƱŸĒŸñ	2/27×5/33	ƱÕƙ ƈȦÀǫŧõ ɻęǿ ãȦǫÓǿ ɹÛŰŸè ƈǻǽ 1320 ¢Ȧè ƆȦŦȦòɾǻ	ƈǻǽ ƱÕƙ ɹȦÛŰŸè ãȦǫÓǿ ƆȦŦȦòɾǻ

	___	óå ĘÌİ3 ɹİÊ¤ǐ Ì Ő¤ Åİ ZŸŲU ğ ŗİǵ İÀÔ¤ Ʉq̈İ ÀŲÊİ	2/27×7/42	¢¤ĮNİŲõ /ļę !ǐ ǨŀŰ ƲÀƵ ƲÎ3Ån̈	óİDZİę	ğİĤęÅn̈ ȸz̈ Åİ Ɨq̈ş́ó	ȳzG̈Ű ÆŸDZ	ğ ŗİǵ óå ¢¤ÔÌİ3	êzŐ¤ ƆİÊ¤ǐ
	___	ȳÂİ ş ğİÀŀÅÎǨ ¢İ ǨɛÂ3) ƲèşÅ3 (åǐn̈ǐå ¢¤ì̀n	___	___	/18 ş 19 ɹÅę 12 ş 13	ȸz̈ Ɨq̈ş́ó	ā Åı̨õ ÆŸDZ	ğ ŗİǵ óå Ʉn̈Åİ	
	___	ɹÅn̈ óå ȟÅn̈ ş ŐỤ ÐİŁƲÒũ̈ ş ¢ſÌİǵ Ɨ̄ƀÅǨ	5/17×5/23	Ćàzn̈ /ÂŀƎǨ Ǩ¡Åı̨õ ş ɹÜÅę Ǣǵ¡ò ÆDzÊn̈ Ån̈ŗǐ	óİDZİę	ȸz̈ Ɨq̈ş́ó	ā Åı̨õ ÆŸDZ	ȟÅn̈ ş ŐỤ	ÅşÅİn̈ ƁǐĦ̀n
	ĮɛǵóÆŧȚ ZŀÀİì	Ű Åİ ş ŐỤ Ì Ő¤ Åİ ¢ſİİǵ ş ɹÅn̈ óå ÕŬz̈õ ÐİŁ ā İę ÐÆŀÆşÀİ	ÎĦ×/ĥÎ/Ĩ	___	1887/1305	ȸz̈ Ɨq̈ş́ó	ɹÜÅę ÆŸDZ CÅõ	Ű Åİ ş ŐỤ	
	___	Ðǐ ¢Qİ ş ŐỤ Ì Ő¤ Ð¢ŒnàÅİ ZŀÀş pÅè	21×5/13	Ćàzn̈ /ÂŀƎǨ Ǩ¡Åı̨õ ş ɹÜÅę Ǣǵ¡ò ÆDzÊn̈ Ån̈ŗǐ	1792/1305	ȸz̈ Ɨq̈ş́ó	ā Åı̨õ ÆŸDZ ǻŀŧĦ̈ǒǐ ǻǎà	¢Qİ ş ŐỤ	
	___	ÐİŁŐỤ Åİ ɟ¤ÅǨ Ì Ő¤ ƲÀİn̈ ş ƲŧſŸèǐ	5×5/7	¢¤ĮNİŲõ /ļę !ǐ ǨŀŰ ƲÀƵ ƲÎ3Ån̈	19/13 ɹÅę	ȸz̈ Ɨq̈ş́ó	ɹÜÅę ÆŸDZ CÅõ	ş ƲŧſŸèǐ ƲİŲn̈	

ȂĠşȂÔǩ ǨèȂȷƶ
.Ƀƶřó âÆę ȷȂǪèŬ ₡ȂȷNȂǪõ ÛÆȷÎŋ ÛǿȂDZȂę ÛÕ₲Îŋ ȧȂĦŋ ş Ǩnƶè Õ₤ȂÒǩ ÛCÃõ ȷÜȂę ÆŸDZ ɾȂ₺Ǫǵȁ :ČȂlƶÔǩ
.Ƀƶřó âÆę ȷȂǪèŬ ɃȂõȂŋ ₡ȂȷNȂǪõ ÛÆȷÎŋ ÛČČďĐ/ČĒĎĎ Û₣ʠǿ Õ₤ȂÒǩ Û ā ȂǪõ ÆŸDZ -čȂlƶÔǩ
ʉȂƟ ʉÎȝȂŋ !ȉ ǨȁŬ ğȂÎǵ ₡ȂȷNȂǪõ Ûę ÛČčēċ/ČēđĎ Û₣ʠǿ ƌƶ ÛCÃõ ȷÜȂę ÆŸDZ :ĎȂlƶÔǩ
ʉèȂȉȷȂÊ₡ȁ 8ǿȂĦ₲ȁ ₡ȂȂȁåå ÂõȂŋ ʉÛn ɃȂ₺₡ÅÊ₡ ₡ÆDzȂỤ ÛȷȂȂő ÛČčďĚ/ČēĎĎ ÛŸȂŕ ƌƶ Û ā ȂǪõ ÆŸDZ :ďȂlƶÔǩ
.Ȃŋɾȉ ÆǵȂòˆ ÉDzÊŋ ǨȂȂǪõ ş ȷÜȂøę ₡ȁƶŋ ÛÂøøȂ∃ǨÛČčďĐ/ČēčĚÜ₣ʠǿ ƌƶ ÛǻȂ₺Ĥõȁ áȁà ā ȂǪõ Ônȁå :ĐȂlƶÔǩ
.ʉȂƟ ʉÎȝȂŋ !ȉ ǨȁŬ ğȂÎǵ ₡ȂȷNȂǪõ Ûę ÛČĎčċ/ČĚċč Û₣ʠǿ ƌƶ ÛCÃõ ȷÜȂę ÆŸDZ ȁȉ ʉÎN :đȂlƶÔǩ
.ʉŸĪìn ȂòȂ₱ ÛʉŋŸèȉ ȂĦŁ ₡ȝƶ₺ƒ ÛÈĪÜ₱ȉ ÛǿȂDZȂę Û₣ʠǿ ƌƶ Ûỹƶ₲ÜŬ ÆŸDZ :ĒȂlƶÔǩ
ČĎ ş Čč /ČĚ ş Čē ŴȂŁ ₡ÆèˆÛ₣ʠǿ ƌƶ Û ā ȂǪõ ÆŸDZ :ēȂlƶÔǩ
Ȃŋɾȉ ÆǵȂòˆ ÉDzÊŋ ǨȂȂǪõ ş ȷÜȂę ₡ȁƶŋ ÛÂ∃Ǩ ÛǿȂDZȂę ȧɾȂ₺Ǫǵȁ Û₣ʠǿ ƌƶ Û ā ȂǪõ ÆŸDZ :ĚȂlƶÔǩ
.ʉȂƟ ʉÎȝȂŋ !ȉ ǨȁŬ ğȂÎǵ ₡ȂȷNȂǪõ Ûę ÛČĎċĐ/ČēĚ Û₣ʠǿ ƌƶ ÛCÃõ ȷÜȂę ÆŸDZ :ČċȂlƶÔǩ
.Ȃŋɾȉ ÆǵȂòˆ ÉDzÊŋ ǨȂȂǪõ ş ȷÜȂę ₡ȁƶŋ ÛÂ∃Ǩ ÛČČċċĒ/ČĚĚč Û₣ʠǿ ƌƶ ÛǻȂ₺Ĥõȁ áȁà ā ȂǪõ ÆŸDZ :ČČȂlƶÔǩ
.ʉÎȝȂŋ !ȉ ǨȁŬ ğȂÎǵ ₡ȂȷNȂǪõ Ûę ÛČĎ/ČĚ ₡ÆèˆÛ₣ʠǿ ƌƶ ÛCÃõ ȷÜȂę ÆŸDZ :ČčȂlƶÔǩ

Ónŭŋ ş ȝȁȂŋ
.ČĎēČ ÛȸÁè ÛȷȁŐ ÛȸÁè Ű́óÂȁ ű ȂŁȂƶ ÛȸÊǵ ÛɃóƶ₡ȁ -Č
.ČĎĒĎ Ûȳƶè Ŧ ÛƆȂÆę ÛȷȁŐ ÛʉĤƶó Ǽ₺Ţ ʉŸȝ ÆĿè ǴĦʉÔǩ ₡ȁ ÛȷȉƶȂå ÛǼ₺Ţ ȸȂÆȁȁ È ƽ ₡DZȉƶn ÛɃȁKì Ş₷ǵ -č
àȁ -₡ǴǿȂDZȂę Ŵ ₡ǿşå ȷȂǴȂŠ Ȃǩ ǸǴǿȂǩ ȷȂŋȁ ȸȂŋȁ ȸǴȂȁŮ àȁ) ŵ₡ȁÀǴȂȁ ȷȁÆȂŋÀȂŁ ş ŵŸŋ ŴȂŁÀȂŁ ǸǴǿȂǩ ÛȝǴƶ₲ÀȁÆ₡ȝ Û(ȝǴƶó) ǨÔǴÔǵ -Ď
.ČĎđĚ Ûòşȁ Ŧ ÛȷȁǴȁ ȷȂPÀǪŋ ş ȷȂȂûŋ ǨÛȂì ÛȷȁŐ Û(ŭ Ỳȁ òȂ₺Û Ȃǩ ŵ₡Ȃŋ
ş åȂ₥èȉ ȷȁŋȁȂè ŵÁǴǿȂǩ ğȁÔǴÔƠ ₡ȷȂ₥ȁÔƶ) åȂ₥èȉ ₡ȂǴDzȷȂ Û¬ŵŋŸèȉ ȷÆǪ ÆǴŸΘ ǸǴǿȂǩ ǿå ŴÀỤŽƶÔŋ¼ ÛŵÀÛÔŋ Ûŵ₺Ǫèǿ -đ
.đč-Ēē Ò ò ÛČĎēċ ȷȂÊ₡ǩ ş ǿȁŏ ÛȷȁŐ Ûđč ş đČ ŵ₷ȂǴ₷ ₡ǿȂƽ ÛǰŁåȁȂǴ òȂè Û(ȷȁȁǴȁ ŵŸŋ ₡ȷNȂǪÛ
₡ȷNȂǪÛ ÛȷȁŐ ÛǿȂÎƶȁ ȝȁǴȁ Ì ìƶÛ ₡ȁ ÛŵǪè ŵƶȂHʊò Û¬ȷȁȁǴȁ ǿå ŵƶȂHʊò ȁǴè ₡ȁ ŵŁȂụ¼ ÛÆþȁ ÛŴǿȂÊ₡ƶn ŵŸǴŕè -Ð
. ČĎĐĒ Ûòşȁ Ŧ ÛȷȁŐ ₡ȂụÎ₡₷ȁ ₷ȂȂèȉ ÂÛÛȁŋ ş ŴÂÛÛȁŋ
. Ččđ-ČĎđ Ò ò ÛČĎēđ Ɓå ş ǿǽÛ Ûēē ş ēĒ ê ÛȁȸŁ ₡Ȃŋ ā ȂǪõ ÛȷǿÆŋ ȁȸŁ ş Ɣȁè ȁȸŁ Û ₷ȃȁȁŕì Ûǿƶ Ʃ₷ȁò -đ
₷ȂȂèȉ ÂÛȁŋ ş ŴÂÛÛȁŋ ₡ȷNȂǪÛ ÛȷȁŐ ÛǿȂÎƶ ȝȁǴȁ ŴǿşÛ₷ÀỤ Ûŵ₷è ŵƶȂHʊò Û¬ŴŕȁèÆĐZ ȷȁ₷ȂȷNȂè¼ ÛÆþȁ ÛŵęȁÀȝ ŴȁŁȂù -Ē
.đĎ-ĒČ Ò ò ÛČĎĐĒ Ûòşȁ Ŧ ÛȷȁŐ ₡Ȃụ Î₡₷ȁ
ČĎĒč. ÛŰȁȁ ÛȷȁŐ ÛȁȸŁ Ǩǵȁè ǿå ǨÕǴÔǵ ŵŸΘ ÛÆ₺Ţ Ûǿƶ₷₷Ȃŋ -ē
.ČĎĒČ ÛǨ₲Õ₭ŋȁ ÛȷȁŐ ÛƱèǿȂƶ ű ȂŁȂƶ ÛÆ₺Ţ ÛǩĤŋ -Ě

10-Khalili, Nasser D, B.W. Robinson & Tim Stanley, *Lacquer of the Islamic Lands*, part two, The Nasser D Khalili Collection of Islamic Art, The Nour Foundation, Published in the United Kingdon, England, 1997.
11-www.aftab.ri.